

# قیمت ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی یزاد

## آنچه نباید بیش از اندازه بدان دلخوش بود

می توان و می باید به این "عامل" بها دا دوروی آن حساب کرد؟ طرح موضوع از این بابت است که نکند مبارزان ملی بیش از حد بر این گونه "عامل" که مسلماً "نمایندگی بوسیدگی و ورشکستگی حکومت ملایان است تکیه کنند و از این رهگذر نوعی "خوشبینی" و امید که نه چندان استوار است خود را به یک انقراض خودبخودی رژیم دلگسرم بدارند و از توسل به حیاتی ترین ابزار غلبه و موفقیت یعنی "سازماندهی" با زیمانند.

بقیه در صفحه ۲

فراق علی فودا

### دین نباید به

### دین باید به

فراق علی فودا ۲۰ ساله، سیاستمدار مصری مستقلی است که در سوسن کتابها و مقاله ها به مبارزات با فک اندیشی دینی برخاسته است. وی مقاله زیر برای هفته نامه "اسپیکل" نوشته است.

آیا اصلاً "مسلمان معقول وجود دارد؟ این سئوالی است که نه تنها در خارج، بلکه در مصر نیز برای کسانی که شمارشان مداً فزونی می گیرد مطرح است.

روشنفکران ما در برابر تصویری چنین ترسناک از جهان اسلام به در وقت چای و قهوه نوشیدن خمینی را به عنوان دیوانه محکوم می کنند، ترسو تر از آنند که این افشا بگویند؟

اینکه در جهان همواره ستمگرانی بوده اند که خون بیگناگان را می ریختند، عذر موجهی برای این کاهلی نیست.

بقیه در صفحه ۹

### آیروان

### در این هفته

در صفحه ۱۵

از تضادهای درونی " رژیم آیت الله ها و حجت الاسلامها فراوان گفته شده که اصولاً واقعیتی است و درک آن در کنار آن نبوه شاهها دشوار نیست، ولی سئوال اساسی این است که در تلاش های ملی تا چه اندازه

حسینعلی مشکان

### گزارش تگاران دهشده

افشای نام شهردار و معلمان به نیروی زمینی ارتش، مردم ایران را متعجب کرده است.

این نامه را در تاریخ ۱۹/۱/۶۵ شماره ۱۲۴۶-۱ شهردار و معلمان بعنوان معاونت پرسنلی نیروی زمینی نوشته و متن آن چنین است:

" در شهرها معلمان و مأمورین شهرداری با چندین از کدبان بر خورده اند و تسد و بعداً معلوم گردید که با زنیستگان ارتش، شهربان و ژاندارمری جمهوری اسلامی بوده اند و منظور همکاران و تشریک مساعی با آن سازمان از گرفتن سالیان خودداری گردیده است و با توجه به افزایش روز افزون کدبانان نظامی، خواستار اقدام عاجل در این زمینه است."

بقیه در صفحه ۱۲

### فاهم سازی رژیم تهران،

### بضرورت های تازه

### بین المللی

سرا سرجهان را با بدآشوب و کشتار، ویرانی و جنگ فراگردد. فقط برای آن که یک دولت، جمهوری اسلامی، نمی تواند با همسایگان خود در صلح و آرامش زندگی کند.

از این حیث سیاست خارجی رژیم تهران در ساله سیاست داخلی آن است. در داخل نیز مردم باید در تنگدستی و بیپسانسی، آسختگی و ناسامانی زندگی کنند فقط برای آن که دولت اسلامی قادر به اداره امور کشور نیست.

با اینهمه میان سیاست خارجی و سیاست داخلی تفاوتی عمده وجود دارد. در داخل، رژیم اسلامی با دستکامهای سرکوب و اختناق و آزار، تاکنون توانسته است

بقیه در صفحه ۸

## احترام به قانون

## میزان گرانبهای مصدق

ظهور نطفه های آزادیخواهی هنوز در دنیا چشم نگشوده و در تپ و تاب جنبش و صدور فرمان مشروطه در صف نام آوران و دست اندرکاران صف اول جای نگرفته است، در مرحله ای به چنان اندیشه و قدرتی راه میجوید که نه فقط تمام ارثیه جنبش آزادیخواهی را با خود دارد، بلکه نهضت ملی ایران را که (مشروطه خواهی) نخستین میوه عا دق آن است، بقیه در صفحه ۳

### شورای

### نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۵ روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ برابر با ۲ مه ۱۹۸۷، در حضور دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت، تشکیل یافت.

ابتدا صورت جلسه قبلی قرائت و تصویب قرار گرفت، سپس شورا وارد دستور شد. در آغاز هماهنگ کننده هیئت اجرایی، فعالیت های هیئت اجرایی را به شورا گزارش کرد. سپس بند دوم دستور جلسه مطرح گردید که عبارت بود از: "خط ملی کلی نهضت در سطح بین المللی با توجه به تحولات اخیر."

در این قسمت، دکتر بختیار، ضمن بیانات خود، پس از آنکه کید بر این نکته که هرگز اشکالات موجود فعالیت ما در داخل کشور نه تنها کم نشده بلکه گسترش یافته است، اظهار داشت:

بقیه در صفحه ۱۲

سر مقاله کوموند

### بهران در روایت

### مسکو تهران

روابط بین مسکو و تهران، که از چندین سال قبل تیره بود، با یک بحران اضافی روبرو شده است: برای اولین بار از آغاز " جنگ نفتکش ها " سن ایران و عراق در ۱۹۸۴، یک کشتی شوروی بنام "ایوان گوروتف" در طبع (فارس) از طرف ناهادهای ایرانی هدف قرار گرفته است.

بقیه در صفحه ۲

کلفتن و نوشتن از مصدق - گفتن و نوشتن از تاریخ تکاپوی ملت ایران، در راه دستیابی به آزادی و حاکمیت ملی است زیرا محتوای افکار و مبارزات مصدق، از آغاز حیات سیاسی تا آن زمان که صعود طبیعی او به موضع رهبری نهضت ملی ایران ( پس از جنگ جهانی دوم ) کمال می گیرد - با تمام مراحل جنبش مشروطیت ایران ( که به تعبیری هنوز هم ادامه دارد ) پیوند می خورد.

در سن ۲۴ سالگی، در مجلس اول نماینده می شود ولی بدلیل کم داشت سن به حکم "قانون" کردن می نهد و کرسی مجلس را بطیب خاطرها می کند که او مردی است، طرفدار "قانون" و "قانون" میثاقی استوار بسته است. برای قانون با خاسته است و بی هیچ روی وفای به عهد را فراموش نمی کند. منظور شرح حال نیست - یادآوری این مطلب است که مصدق با وجود آنکه در عصر

### ارتش ملی ایران

### فریب جلادان را نمی خورم

دهتن از فرماندهان و افسران بلند پایه ارتش ایران ترغیب درجه یافته اند. به ظاهر، این یک قدرشناسی از ارتش ایران است، ولی هم آن که احکام این ترفیع را صادر کرده اند، و هم آن که این احکام را در یافتند، آشته اند، خوب می دانند که هیچ قدردانی نیستی در کار نیست، این حتی یک دلجوئی از ارتش ایران نیز به حساب نمی آید. مماله، رک و پوست کنده، بر سر یک فریب است.

رژیم تهران به این فریب از آن روموسل ندهد است که قصد انحلال ارتش یا ادغام آن را در سایر نهادها را، با مفاومتی هر چه کمتر عملی گرداند.

بقیه در صفحه ۹

### یادی از ملک الشعراء بهار

به نام است انتشار جلد دوم تاریخ

### احزاب سیاسی

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

طایفه قرن ها است با چشم چشمتی ها و رقابت ها و خصومت های گاه خونبار درونی رشد یافته و با همین خصومت به قدرت رسیده است، و بهر صورت این قلاب منحصر نیست که همه امیدهای خود را به آن بیاوریم و با ساسی سریرین رسالت های خود در گذریم و در انتظار فروریختن "جبری" رژیم فریب های موجود را از کف بدهیم.

تردید نیست که جعل "ولایت فقیه" با پیکر خمینی به خاک سرده خواهد شد، زیرا خلق "خمینی" دیگری که سالیها و در شراظ مناسب به حال "خمینی گری" بطول انجامیده است، پس از او و تجربه خونبار او را و اگر محال نباشد، تا سرحد غیر ممکن، ناممکن است.

مدتها این تصور غلبه داشت که با تصفیه های پی در پی و حذف پارکابی های "خلق و توده های" و حتی گروه کشیری از آخوندهای کلاهی و غیر کلاهی که از سر زیاده خواهی و با مصلحت طلبی نسبت به قدرت مطلقه "ولی فقیه" کجتابی نشان میدادند "رژیم" به نوعی نجاسات و یکپارچگی میل کرده است، اما در عمل دیدیم که تعلق قدرت به آخوندها و همسفره، نه فقط به بسط نفوذها و دشمنی ها نینجامید بلکه بیش از پیش به گروه بندی ها و گرایش های متخاصم میدان داد.

پیش بینی این وضع نیز مشکل نبود، به شرط اینکه با یافت "جناح قدرت طلب آخوندی" در مسیر تاریخ آشنا بودیم. یا دهائی در این زمینه، بیجا نیست؛ از اوایل قرن سوم هجری (پیروزی بزرگ طاووس بن حکیم) که دوره ای با گسری ما را تها و سلطنت های مستقل و نیمه مستقل ایران آغاز میشد و نیز پس از انقراض خلافت بنی عباس (مرگ معتصم بالله به دست هلاکو) و تجزیه کامل امپراتوری مسلمانان، تا عصر حاضر آخوندها (تفاوت نمی کنند در تمام فرق مذهبی اعم از اهل سنت یا تشیع) از دو گروه خارج نبوده اند.

- قلیلی اهل پرهیز و زهد و دشمن تجمل و دنیا داری مانند (ابواسحق شیرازی) که نظام الملک، نظامیه بنده را بخاطر اوساخت، ولی این عنایت وزیران سه روز به هنگام نماز و نماز میه بیرون می آمد و در یک مسجد نماز و نماز میخواستند و نا لب می گفت: شنیده ام در مدرسه بیشتر آلات و اسباب غصب است و خلاصه کوشش فوق العاده ای داشت تا تکند زخمت دین و کف نفس فاسد بگیرد.

- و در مقابل کشیری عاشق و برده قدرت، و سخن درباری این گروه است که بیسه گفته ای تاریخ دانها "در دور استا تقلا کرده اند؛

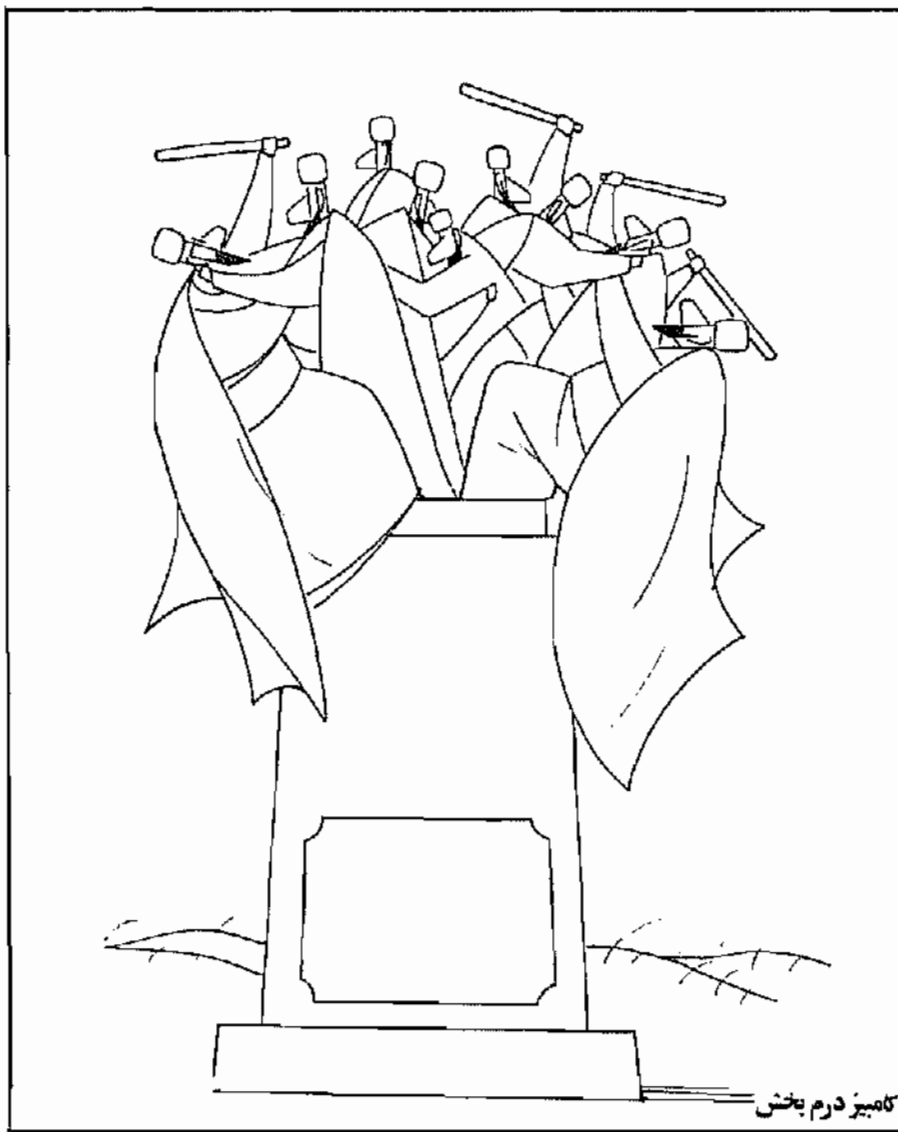
نخست آنکه تا ممکن است تمام قدرت و تمام حاکمیت را تصرف کنند و دوم آنکه اگر زورشان نچربیده و خدمت حکما مقتدر از مزایای "دنیا شای" قدرت و حاکمیت بهره بگیرند و او تعبت اینست که غزالی تا آن زمان که گما بیش به تصوف روی کرد با همه جا معیبتی که در دنیا نبتنی های مذهبی داشت، از این گروه بود.

## آنچه نباید بیش از اندازه

### بدان دلخوش بود

ادوار دربارون به نقل از شیخ فضل الله نوری، در لحظات قبل از اعدام می نویسد: "ند من مرتجع بودم و نه اینکه سید عبد الله بیبنائی و سید محمد طبا طبائی طرفدار مشروطه بودند. موضوع تنها این بود که آنها کوشش داشتند مرا از میدان بدرکنند و من سعی می کردم آنها را بسی

بهر صورت در هر دو حال "میل به حاکمیت مطلق و با شرکت در حاکمیت" رقابت و چشم چشمتی و تلاش برای بالانشینی یکی از ارکان پایداری زندگی این جماعت از آخوندها بوده است. در دوره سلطنت حسین صفوی که "پادشاهی" به بزار قدرت طلبی آخوندها تبدیل شده



کامیاز درم بخش

توجهی است به این واقعیت که جدال در طیف جا معده آخوندی به روزگاران گذشته با زمی گردد و آنچه در این زمان، در قلمرو حکومت آیت الله ها می گذرد، موضوع بدیع و بی سابقه ای نیست. مخصوصاً "در صد سال اخیر که القاب "نقده اسلام و حجت الاسلام و آیت الله و آیت الله العظمی و به تا زکی ولی فقیه و فقیه عالم لیقدر" تدبیر عتسوان تعارف و تکریم بلکه به صورت درجه و سردوزی و شایخی سلسله مراتب آخوندی با بنده است (۱) این جدال به نحو آشکار و نهان، میان "طبقات ملایان" آنچه داشته است و خلاصه تفاهات موجود در رژیم حاکم، یک امر ریشه دار و بنیادی است، با این تفاهات که اولاً انتقال کامل قدرت به آخوندها و ثانیاً "تحولات سیاسی زمان سببی شده است که ریشه های این جنگ درونی به قدرت های خارجی نیز بند شود و تیره های حاکم، برای حفظ خود را نندن رقیب زیر عنوان "معتدل" و "تند تندرو" پلی به منابع قدرت خارجی ببندند و جدائی خود را از مردم بدین گونه جبران کنند. مسلماً "این تفاهات، با امواج گسترده تری دوام خواهد یافت و با مرگ خمینی به مراحل حادثتری خواهد رسید، با اینهمه دریغ است که نیروهای ملی، برای ما چرا بعنوان یک سنگر استوار پشت دهند.

نکته مهم و بسیار مهم در این میان، تشخیص بها و میدانی اثر این تفاهات در عرصه مبارزات ملی است. ضرورت استفا ده از این عامل بی چون و چرا است ولی نباید فراموش کرد که رژیم در بستر تفاهات های درونی خود نخواهد پوسید، تجربه نشان می دهد که آخوندهای درگیر، به محض آنکه بنای حاکمیت را در خطر یافتند با شتاب به اتحال زنجیرهای از هم گسسته کمر بسته اند. آخوندی در همان سال اول فاجعه در یک مملکت حبه ای تلویزیونی آشکارا گفته بود: "ما آخوندها سال های دراز مترصد چنین فرصتی بودیم و حالا که به آن دست یافته ایم، با تمام قوت و قدرت ولو با جنگ و دندان آنرا حفظ خواهیم کرد."

با این دید، اگر توجه و تامل کنید بر عوامل مساعدر تلاش های ملی و در جهت براندازی رژیم لازم باشد (که هست)، باید قبول کرد، "رشد آگاهی های سیاسی و علاقه ای مردم به "ارزش های ملی" از بزرگترین و اساسی ترین عواملها است. ما ملت از این عامل حیاتی محروم بودیم و به چاه افتادیم و نمی توان انگار کرد که ذات ناپاک رژیم در حیا ای این موهبت فرا موش شده نقش اعلا را داشته است. گرچه در اینگونه امور محاسبات ریاضیه کارنیا بیندولی به حکم آنکه در مشتمل مناقشه نیست، می توان گفت که چنانچه برعکس "رشد سیاسی و ملی" جامعه نمره ای صدمه هم، برای عامل تفاهات های درونی رژیم" به نمره ای ده نیز نخواهیم رسید. در عین حال گفتنی است، این هردو عامل، در حد اعلا اثر گذاری بخودی خود نهاد مرزیم را سبب نخواهند شد مگر آنکه به نفعی مبارزه در یک قالب "سازمانی" شکل بگیرد.

اعتبار کنیم و جز این هیچ مطلبی که به ارتجاع و با مشروطه مربوط میشود، در میان نبود. "اگر نقل بسراون را صحیح و ادعای شیخ نوری را مغرضانه تلقی کنیم (که بی شک خالی از غرض هم نبوده است، چرا که خدمات پاره ای از ملایان و مخصوصاً "طبا طبائی با همه ی زیست و بالایشان انگارنا پذیر است). معینا خط صحیحی برای تفاهات در دسترس است و آن نظریه غرضای کسروی است که میگوید: "اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یک سو پیرشانی ایران و نا توانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمی دیدند و با فشاری بسیار به هواداری از آن می کوشیدند و از یک سو خود در بندگی بودند و چشم پوشی از آن نمی توانستند، در میان این دو درمی ماندند."

بهر تقدیر قصداً تا ریختن نیست،

و عملاً" حاکمیت به تصرف آن ها درآمده بود، یکی از بی رحمانه ترین اشکال سرود قدرت در جمع این قماش ملایان جریان داشت. جنایات محمد باقر مجلسی (همان کسی که خمینی تدریس آثار روی را به تکرار و قویا "توصیه کرده است) در حق نه فقط مجتهدین پرهیزگار رودیندا و بلکه برای سرکوب ملایان رقیب، از فصول خواندنی تاریخ است که شاید است در مقابل "وصیت آقای خمینی" - در دوره نجات فرو نشستن طوفان مرگ، محض شمشوی آخرین آثار رنگت "ولایت فقیه" حوادث آن روزگار به کتابهای درسی و نشریات عمومی وارد شود تا مردمی که مسلماً "در عرفا جمع خود به بسیاری از راه راه جسته اند از نقل تاریخ و چگونگی زندگی آن "محدث عالم لیقدر" نیز برای نور افشان ترساختن چراغ راه برخوردار باشند و توان عقلی و تمیز خود را بالا ببرند. نمونه دیگر، حکایات عمر مشروطه و ما جرای تقسیم "علما" به هوا خواهان و دشمنان جنبش ملی است؛

## احترام به قانون،

## میراث گرانبهای مصدق

**بقیه از صفحه ۱**  
همانطور  
کیفی و هم از دیدگاه کمی به او رجوع نمود  
میکنند. بدین جهت است که سرگذشت  
مصدق و سوز و آتش و تلافی و تلافی پذیرا و  
جزدرا بطنه با سراسر جنبش آزادیخواهان  
و استقلال طلبان ایرانی نمایی  
توان درک کرد.

و نیز با این "دید" است که سخن از "مصدق  
و حیات سیاسی او" از رنگ بیت سبزی و  
بیت پرستی خلاص میشود.

نگاه ما هر از چندنگاه (و به مناسبت ها) بر  
زندگی نامه مصدق تنها و تنها با این قصد  
آمیخته است که عملاً "زستایش خشک و  
خالی" قهرمان "فرا تر و دوبه آموزش و  
شناخت ارزش های بیداری به پیش آن  
بینجامد. خاصه که هر چه زمان میگذرد و  
به حوادثی که پس از او روی کرده است  
بیشتر میاندیشیم تنها زبیشتری به این  
آموزش و آگاهی احساس می کنیم.

پس آنچه مهم است نه مصدق بعنوان یک  
شخص و رابطه های شخصی با او، بلکه  
دستیابی به تجربه ایست که به هستی  
"سیاسی و فکری" او پیوند گرفته است و  
خلاصه آنچه منظور ما در این یادها است -  
با زیای بی ارزش های فکری و عملی است  
که در این روزگار ریزش سخت بدانها احتیاج  
داریم.

درنگه این چنانی به کارنامه "قهرمان"  
است که با نکاتی چند و ببر و میثوبیم:

### ۱- طلوع طبیعی یک رهبر

حیات سیاسی مصدق و "نظام فکری" او در  
نخستین وهله، بیان کننده ای این عبرت  
است که یک "رهبر واقعی" چگونه ظهور می  
کند؟

در این گذار است که آگاه میشویم: مصدق را  
تکا پوی پیوسته اش، بینش نیرومندش،  
پایداری در ایستادگی و صحت آرا و  
پیشینه های "سراسر ناجا آگاهی به  
نیازهای جامعه و مخصوصاً "پیسووند  
مادقا نه با ملتش - به خط صعود کشیده است.  
شاید شما می قدرت پایداری او ناشی از آن  
بوده که آرا و ایمان خود را و قلبی  
داشت. به خود دروغ نمی گفت - با تخریب  
روزان نمی خورد - در جمع آوری "هرید"  
به هر دری نمی زد - با نیروی تمام معتقد  
بود که اگر "باور" خود را در خط مصلحت  
ملت بسا زده و بیچورد - دیریا زود هم راهانی  
مصدق خواهد جست - دیریا زود ملت را با  
خود خواهد داد. دیریا زود راه مقصد را  
هموار خواهد کرد و دلوا این مقدمه تمام می  
با و ملت ندهد. مصدق در دوره ای کمال  
زندگی و پس از زنگشت از سفر تحصیلی  
اروپا، "فکری" را که از همان نخستین  
قدم در عالم سیاست و بیکار، بدان ایمان  
یا فته بود با سرخستی پی گرفت و این بار  
با پشتوانه ای از تجربیات بر بها.

نوجه کرده بود که آزادی بدون استقلال و  
استقلال بدون آزادی مفهومی ندارد.  
و این باور از آنجا بود که داده بود که مست  
استعماری را لمس کرده و دریا فته بود که  
استبداد داخلی به نیروی استعمار و  
قدرت خارجی سر با مانده است. بر همین  
روال، در خمیره ای معتقدات سیاسی او یک  
اصل جوانه زد و بسرعت رشد کرد: ملی که

بعده آنرا با عنوان "سیاست موازنه ای  
منفی" وصف نمود. این اصل هرگز از  
ذهن و با او دور نشد و در مسیر حواد  
صحت آن بی درپی آشکار گردید.

در جریان کودتای ۱۲۹۹ و مخصوصاً "به  
هنگام طرح مسأله ای انتقال سلطنت -  
مصدق تمام آن خلعت ها را یکجا، بروز  
داد. در آن روزگار بیش از ۹۸ درصد مردم  
پیسوا بدو نداشتند. شمار حتی روزنامه خوانها  
چنان اندک بود که حقاً "به حساب نیامد...  
تیرا زبزرگترین جرایم از ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰  
فرونی نمی گرفت. بیدار است که از  
وسایل انشائی و "خودنمایی" امروزی  
نشانی نبود. وقتی کودتا یکشنبه انجام  
شد تکان همگیری به چشم نخورد.

اجمالاً "صدای مخالف و صدای" اصول"  
بردی نداشت. کیست که امروز نداند،  
در دبر بزرگ مشروطه ما همین بود که  
توده ای ملت را "عمیقاً" با خود  
نداشت. بقول کسروی، توده چندان که  
سزاوار بود به ژرفای اندیشه ای آزادیخواهی  
را نداشت - مشروطه با همه تقدس و  
قیمتت عا مهگیر نشده بود.

باری مصدق در چنین جوی، از همان آغاز  
ظهور دیکتاتورانه تا زنده بمانی مخالفت را  
بی میز، در حالی که به یقین و یقین کامل  
می دانند که "نسخه را بیچیده اند" میداند  
که مددایش از ظنین ایران گیری بهره  
است. میداند که سرکوب خواهد شد - ولی به  
"تخریب روز" بی اعتنا میماند - به خود  
دروغ نمی گوید بر با و خود می چسبد و  
همه ای حواش را جمع می کند که به دام  
انحراف نمانند و آرا را نشان ننگند. دام  
را می بیند که مدارا لجنه به حساب جماعتی  
"دام نیست". رزق پر قیمتی است که با  
یک کلمه حقیر - با یک "بله" بدامانش  
میانفتد... ولی وفای به عهد - ایمان  
بر جان نشسته است. اعتقادها هستی میختره  
چه کند؟ آنگاه که کودتا صورت میگیرد،  
قریب ۶ ماه است که در فارس حکومت  
میکنند. نامه های که میان او و سیدضیاء  
رئیس الوزرا، کودتا از یک طرف و احمد  
شاه از طرف دیگر مبادله شده است، یکا -  
یک شهادت می دهد که او تا چه پای به بر  
عقاید خود استوار مانده است.

حکم توثیف او را در می شود و لاجرم به ایل  
بختیاری پناهی میگیرد. چندی بعد - یعنی  
وقتی که سردار سپه قدم بر پله ای دوم صعود  
میگذارد و بخشی دیگر از "برنامه ای  
محمود" انجام میگیرد - با با آشنی باز  
هم بروی او باز می شود. از او میخواهند که  
در کابینه ای جدید شرکت کند. بی هیچ  
تأمل یا سخمی دهد "نه" - شریک چنین  
بساطی نخواهم شد و بدین ترتیب یکبار  
دیگر "اقبال صعود" را در پیستی  
معتقدات خود قربانی میکند.

در این مرحله نیز می دانند که نصیبی  
جز نا کامی نخواهد برد. میداند که در  
این ستیز و مقابله تقریباً "تنها" است.  
و آن روز نیز که مرحله ای تحقق کمال

خودکامی را تدارک می بینند و ما دهی  
واحده مبنی بر خلق احمد شاه را در مجلس  
بنجم طرح میزنند و با غلط دیگوه نروز  
که "دیکتاتور" به آخرین پله ای قدرت  
آدم میگذارد، مصدق در مقام نمایندگی  
مجلس با زهان "مصدق" است. بیچاره رجوی  
راه آزادی و استقلال، در مجلس فسر بساد  
میگذرد: "امروز در قرن بیستم هیچکس نمی  
تواند بیگوبید مملکتی که مشروطه است -  
پادشاهش هم مسئول است - ایشان  
(خطاب به رئیس الوزرا) پادشاه  
مملکت میشوند و آنها پادشاه مسئول"  
و خطاب به یکی از آتش بهاران معرکه  
یعنی آسید یعقوب انوار میگوید: "اگر  
سرم را بپزند و تکه تکه میکنند و آسید  
یعقوب هزار رفحش بمن بدهد - زیر بار  
این حرفها نمی روم... بعد از ۲۵ سال  
خونریزی حلال عقیده ای شما این است که  
یک کسی در مملکت باشد که هم شاها شده  
رئیس الوزرا، هم چاکر... اگر این  
باشد که ارتجاع صرف است، استبداد  
صرف است، پس چرا خون شهدا، راه آزادی  
را بیخورد ریختند، چرا مردم را یکتشتن  
دادید؟"

خوش مصدق در این مرحله، بی گفتگو  
همراه با این یقین است که صدایش بکوش  
مردم نخواهد رسید، او میداند که "برنامه  
به پایا ن رسیده است" و با آنچه میگوید  
تنها برای خود حبس و تبعید و اعتدال  
میخرد. ولی قادر نیست از با و برخود  
درگذرد.

این گوشه ای و فقط گوشه ای از زندگی -  
نامه ای این مرد تاریخ ساز است.  
نمونه ای و تنها نمونه ای بقدم شناخت  
این مطلب که "چگونه رهبری طلوع میکند"  
چگونه "قهرمانی در بوتنه های حواد  
پخته میشود" و "چگونه خود را در طوفانها  
وسیلای اندیشه سوز و طاق شکن حفظ  
میکنند."

### ۲- جاذبه هایی که در ملی گرایی

#### نقشه است

بی شک این از بزرگترین اثرها و  
میراث های مصدق است که عاملت را در  
"ملی گرایی" تجربه کرد و با زشتا خت،  
نشانی داد که در پیوستگی های ملی تیرویی  
ذخیره است که هیچ قدرتی طاقت مقابله  
با آن را ندارد. ثابت کرد حتی رسوب  
دیربای مذهب قادر نیست احساس  
ملی گرایی را خرد کند و این سهل است،  
اگر ملت خود را تشخیص دهد و به هویت و  
تقدس، استقلال و آزادی ملی اش راه  
بجوید - به چنان سلاخی دست یافته است  
که با هر گونه توطئه و ترغیبی (ولویجا مه  
مذهب در آمده) - پیروز مندانه مقابله  
میکنند. مصدق به مذهب اکثریت ملتش و  
به مذا هب ملتش حرمت می نهاد و این  
طبیعی بود - انساننی که با طرفکر آزاد

می جنگد - با مذهب که یک با و دشمنی  
است، نه فقط عناد می نندارد که محترمش  
میدارد و راه تعرض بر آن را تا می توانند  
سد میکند. زیرا تجا و زبیه مذهب، تجا و زبیه  
آزادی است. ولی در اعتقاد و مذهب و  
حکومت دو مقوله ای جدا گانه تمسویبر  
میشوند. زیرا "حاکمیت مذهبی" بسا  
"حاکمیت ملی" و با لطبع با آزادی اندیشه  
نمی خوانند. مصدق به مکر اسای پای بند  
بود و مکر اسای برا اختیار انسانها در  
اجرای مراسم مذهبی و انتخاب مذهب  
اصرا را رد... مصدق را هر جا خار چا ز  
این مقوله جستجو کنیم، نخواهیم  
بیافت...

مصدق ثابت کرد هوشیاری ملی بدلیل  
اصالت ملت - بدلیل اصالت وطن و  
بدلیل اصالت اندیشه ای ملی گرا سرمایه  
قدرت و پشتوانه نتجات است. و یک خدمت  
بزرگ او در این بود که قدرت بیگوران  
احساسات و افکار ملی را به ملت خود باز  
شنا ساند. خروش عظیم ملت ایران،  
آنگاه که توطئه ای استعمار و استبداد در  
پوست مذهبی ظاهر شد - این حقیقت را  
با تمام ذراتش نشان داد.

حرکت گروه ها گروه مردم، حتی زقشره ای  
سیار متعصب مذهبی، بر ضد شیخ و  
شیخک ها ای که کمربند خدمت خودکامی  
بسته بودند و انحراف ملت را از مبازرات  
ملی در محنته نبرد با مظهر تجا و استعمار  
(شرکت نفت) تدارک می دیدند گواه  
مدق نظروا بسا ر مصدق بود.

### ۳- جنبه گیری در برابر نظم ابر قدرتی

ارزش مجاهدات و افکار مصدق، در عرصه ای  
آثار بین المللی از همان امیلی می تراود  
که از آغاز جوانی بدان عهد بست و  
وفادار مانده بود: اصل "سیاست موازنه ای  
منفی".

عصاره ای این اصل (یا سیاست) در این  
معنا تبلور می یافت که "امتیاز برای  
هیچ قدرتی قائل نیستیم".

مخالفت مصدق در چپ و راست - عمدده ای  
قوای خود را در مقابل بله با این سیاست  
تجهیز کرد و تندزیرانی "سیاست موازنه ای  
مثبت" امتیاز قدرتها می شکت که  
همه ای توشه های سروری خود را از  
آن داشتند.

وقتی مصدق اعلام کرد "ایرانی باید  
خانه ای خود را خود آبا دکنند" و "ملت ایران  
میخواهد که خارجی از این مملکت برود و  
در امورا و مدارا خلع ننگند" و هنگامیکه در  
مجلس چهاردهمین امتیاز نفت شمال  
مخالفت کرد، هنگامیکه مصدق با صداقت  
و قدرت مبنای سیاست موازنه ای منفی را  
که همان اعلام جنگ وی به "نظام امپریال  
قدرتی" بود، مطرح ساخت، هم توده ایها  
سرا و تا خشتند، هم منبرده را نارتجاع و  
هم بستگان دیکتاتوری که هر کدام به  
طریقی از انبیا و قدرتی رزق می گرفتند،  
نهضت ملی شدن نفت، بسیار با ارزش،  
بسیار عظیم بود و فصل تازه ای در نهضت  
ملی ایران می گشود ولی اگر آن را با  
معیارهای جهانی آزادی کنیم آن را دارای  
ارزشی فوق العاده و وابسته به سرنوشت



## بحران در روابط مسکو - تهران

بقیه از صفحه ۱

این واقعه که خبرش روز جمعه ۸ مه منتشر شد، روز چهارشنبه در قم مرکز خلیج فارس، هنگامی که کشتی مزبور از کویت مازم بندر سعودی "دمان" بوده، اتفاق افتاده است.

خبرگزاری تاس حمله را به نیروی دریایی ایران نسبت داده است ولی در مسکو مثل تهران - تفسیرها در این باره هنوز جنبه‌ای نیست. معذرتاً این واقعه یک تحریک عمدی بنظر می‌رسد، زیرا دقیقاً وقتی اتفاق می‌افتد که اتحاد جماهیر شوروی، در اندیشه تقویت حضور خود در خاورمیانه به ابتکار اتحاد حسن نیست در جهت کشورهای عرب خلیج فارس - که امولاً "میان‌رو و طرفدار غرب و متحد عراق هستند - دست زده است.

اقدامات شوروی از حد حمایت شفا هی تجا و زکوده است. کوملین اخیسترا" بدیرفته است که کویت که نفتکش‌هایش مرتباً "مورد حمله ایرانی‌ها قرار می‌گیرد، نفتکش شوروی را برای حمل نفت خود به اجاره بگیرد. پرچم بر قدرتها ظاهراً "با یدیهیت با زده رنده‌ای داشته باشد.

خلیج (فارس) ممکن نخواهد بود. این جنگ هفت ساله موجب تشویش خاطر دنیای عرب است، دنیای عربی که از فروش اسلحه امریکائی به ایران برآشفته است.

در این زمینه است که با یدکوشش‌های اتحاد جماهیر شوروی را برای واداشتن سران کشورهای عراق و سوریه به ملاقات اخیر، مورد بررسی قرار داد، شوروی می‌خواهد دمشق، تنها کشور عربی حاکمی تهران، را وادار سازد که بین طرفین جنگ، موضع بیطرفی اختیار کنند.

در تهران این ابتکار دیپلماتیک شوروی به چشم اقدامی برای منسوزی ساختن جمهوری اسلامی جلوه کرده است. انتقادات و حملات تلینا تی روز مسره علیه شوروی شدت یافته است. همین جمعه، رئیس جمهوری آقای خامنه‌ای، شوروی را متهم کرد که علناً "جانب عراق را گرفته است. این تحولی است که می‌تواند در آینده جنگ نقش قاطعی داشته باشد.

(۱۱ مه ۱۹۸۷)

## بازگشت شوروی

### به صحنه خاورمیانه

مجله "نوول ایسروا تور" چاپ پاریس در تفسیری پیرامون فعالیت‌های تازه دیپلماتیک شوروی در خاورمیانه می‌نویسد: در اسرائیل سیاست همزیستی (کوآپیتاسیون) بدتر از فرانسه اجرا می‌شود. اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در سفر اخیر خود به پاریس اعلام کرد: "برگزاری کنفرانس بین‌المللی در باره خاورمیانه مشکل ما را حل نخواهد کرد." اما عصر همان روز در اسرائیل شیمون پروزورخا رجا بین کشور، در مقابل عموم اعلام کرد که: "برگزاری کنفرانسی نزدیک‌تر از همیشه است، و افزود برای از دست ندادن این فرصت حاضر است حتی به انتخابات پیش از موعد متوسل شود. این درحالی است که در شوروی حرکت‌های تازه‌ای مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد که مسافرت سادات به اورشلیم در سال ۱۹۷۷ سفرهای مکرر کیسینجر به این منطقه و قرار داده‌ای

دیپدی که زیر نظر کارتر ترتیب یافت، از دیپلماتی کندوستگین شوروی سبقت گرفته است.

اما امروزاً وضع تغییر یافته است. در حالی که گورباچف با ابتکارهای جدید بهره‌های خود را ججا میکند و نیروهایش را مستقر می‌سازد، امریکا نظاره‌گر سیاست‌ها شده است.

البته هدف اصلی شوروی همان است که در زمان برژنف هم بود. یعنی شوروی باید در شرق مدیترانه به ترتیب حضور داشته باشد. اما در حالی که در زمان برژنف این هدف از طریق سیاست سنتی "نقاط اتکاء" در سوریه، عراق، سا زمان آزا دیبخش فلسطین، الجزایر، لیبی و بمن انجام می‌گرفت، گورباچف سیاست متحرک گسترده‌ای در پیش گرفته است که لوکوموتیو آن برگزاری کنفرانس صلح برای خاورمیانه است. تنها برگزینی چنین کنفرانسی به شوروی اجازه خواهد داد که نقش فعال و تاثیر دهنده در منطقه بازی کند.

برای موفقیت طرح گورباچف، انجام پاره‌ای اقدامات ضروری است. در این میان توافق آمریکا بدست آمده است زیرا ریگان روزیکشنبه ۳ مه با فرستادن نامه‌ای برای شامیر او را تحت فشار قرار داد که این فرصت تاریخی را از دست ندهد.

توافق اروپا و اعضاء شورای امنیت سازمان ملل برای برگزاری این کنفرانس نیز بدست آمده است. فقط مانده است توافق طرف‌های ذی نفع یعنی اعراب و اسرائیل.

از ناحیه اعراب برگزاری کنفرانس بین‌المللی مستلزم آشتی و اتحاد فلسطینی‌ها با یکدیگر و آشتی سازمان آزادیبخش فلسطین با سوریه است. کاری عظیم که در دو مرحله با سه حرکت انجام گرفت: در الجزایر گروه‌های مختلف فلسطینی با یکدیگر گردیا سرعفات جمع شدند. کارگردان صحنه غیر شوروی در الجزایر بود که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نیز هست و به عنوان با دلس‌عزیمت دشواری ملی کمونیستهای فلسطینی را نیز به دست آورد. قطعاً همه نهائی شورای ملی فلسطین با اصرار شوروی، فکر "نماینده‌گی مستقل" سازمان آزادیبخش فلسطین را در یک کنفرانس بین‌المللی کنار گذاشت زیرا چنین شرطی برای اسرائیل غیر قابل قبول است. شورای مذکور در عوض توصیه کرد که یک هیئت مشترک عربی برای شرکت در این کنفرانس تشکیل شود.

در همین حال اردن و مصر و کشورهای عرب مورد دلجوئی شوروی قرار گرفتند و شوروی با تقویت با زبرد اخت و ام‌سه میلیا رد دلاری مصر موافقت کرد.

مرحله مشکل تر، راهی کردن حافظ اسد بود که طی سفری سفا سده مسکو انجام گرفت شوروی موافقت کرد که کمیته‌های نظامی و اقتصادی در اختیار سوریه قرار دهد و در عوض اسد، عرفات را راجت بگذارد. عادی شدن روابط شوروی با اعراب‌ها نشان دادن روی خوش به اعراب میانه‌رو ادا می‌یافت و مسکو اعلام کرد که فعلاً لانه از کویت در مقابل عواقب جنگ جمهوری

اسلامی و عراق حمایت خواهد کرد. در این میان سیاست شوروی نسبت به اسرائیل کاملاً روشن نیست. شوروی در لندن ورم به شیمون پروزورخا طبر داد و تفهیم کرد که در مقابل شکرکت اسرائیل در کنفرانس بین‌المللی، روابط خود را با اسرائیل برقرار خواهد کرد و سالانه به ۱۱ هزار یهودی شوروی اجازه خواهد داد که به اسرائیل مهاجرت کنند. اما پس از برگزاری شورای ملی فلسطین در الجزایر، با سردی از جانب مسکو و زدن گرفت. شاید سیاست مسکو در قبال کشورهای عرب این رویه را یجاب میکند. بهر حال این امر به شامیر حزب لیکود فرصت داد که با ردیگر عقیده خود را مبنی بر این که با روس‌ها نمیشود سازش کرد بیشتر به رخ بکشند. اما شیمون پروزورخا امیدوار است. وی هفته گذشته در نقطه‌ای در اروپا، به مدت هفت ساعت با ملک حسین ملاقات کرد و هر دو موافقت کردند که در پیش کنفرانس بین‌المللی مذاکرات مستقیمی بین اسرائیل و اردن انجام بگیرد.

نوول ایسروا تور در پاریس تفسیر خود، چنین نتیجه می‌گیرد که اگر اسرائیل برای جنگ به آمریکا نیازمند است، راه صلح از مسکو می‌گذرد.

## احترام به قانون،

### میراث گرانبهای مصدق

بقیه از صفحه ۲

نمای ملل جهان سوم ضربتی مهلک به نظام ابرقدرتی خواهد یافت. مصدق با سیاست سوازنه‌ی منفسی طرح عملی تا زدی در جهان میریخت که قدرت سرنوشت‌ساز "قدرت‌ها" را بی‌تکست... و توطئه‌ی بزرگی که بمقتضای وی جده شد، از همین دریافت ما به میکرفت. مصدق به احتمال قریب بدیقمن میدانست که دنیا در فصل قبول عملی این سیاست نیست ولی او به این دلیل از طرح آن امتناع نکرد. چنانکه وقتی مبارزه با استبداد را آغازید، مددانت که در آن فضای محدود سیروزی دم‌دست نیست ولی سالها گذشت که دست درست همان میراث نبرد، خود را به طبعی ترین شکل‌ها بقله‌ی رهبری ملتس کسد و نم‌سرا آن پیدا ربه‌ها را حسید.

با این حساب مصدق اگر در جنگ با "نظام ابرقدرتی" و طرح این اندیشه‌ی پرحان و آینه‌دار، یگان نبود، بی‌شک در این عرصه زهره‌بان طراز اول و کم‌نظیر بود.

### ۴- مصدق قهرمان عرصه‌ی قانون

به تعبیری، هر آن‌چه پیش‌تر آمد، در سنگ عمارت کونا خلاصه می‌شود: اما ملت قانون، عمیرما بهی ایسان مصدق بود. مصدق در سخت‌ترین روزگاران، حتی آنجا که نوبل به قانون ظاهراً در راستای مصالح شخصی او نمی‌شود، رای خود را به "قانون" می‌سپرد. و ابسیسن برداشت‌ها بدترتاما می‌خدمات برجسته‌ی

بقیه در صفحه ۱۱



# نامه‌ها و نظرها



با ستیام باضمین اربابان ما در سوسه های حواشندگان  
کراسی فقط برای مسکن کردن نظرات و عقاید و  
برداشت های شخصی نویسندگان نامه ها است و لزوماً  
به معنای موافقت و همرازی ارگان مرکزی نیست مقاومت  
ملی ایران با مفاد همه این سوخته ها نیست.  
از نویسندگان نامه ها تقاضا می کنیم نام و نشان  
خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ  
شود با آرزوی خیر نامشان محفوظ بماند.  
اهزون سراسر از چاپ نامه های که در آن ها نسبت  
به اشخاص و گروهها هتک حرمت شود و با عصبیت و  
سزوکواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم.  
انتخاب عنوان نامه ها از ماست.

## مصدق در کاش چپ و راست

که خوددا نشگا هی است برای آگای هسی  
سیاسی افراد تا بتوان هر چه بهتر و  
گویا تر با نژاد فرهنگ و لای ایرانی  
خود را به جهان نیا ن شنا سانید.

ثانیاً " شما در کار مطبوعاً تیدوبهتر  
واقف به این مسئله هستید مابینا هندگان  
با حداقل کمک مالی که از طریق دولتی  
که به آن پناهنده شده ایم دریا فست  
می نمائیم و امر معاشی می کنیم چیزی  
کم و یا بیشتر از آن دانشجویان عزیز که  
برای ادامه تحصیل تن به کارهای در  
سطح پائین و پرستیزیگ دانشجو می-  
دهندند فریم و با امکانات محدودی  
زندگی می کنیم تا درس سختی و پردبازی  
را بیاموزیم که ما را راهی است برای  
مبارزه و سراجا می برای پیروزی.  
حال با مسائلی که مطرح شد و ضمناً " با  
نامه شما عزیزان تقریباً " با همیمن  
محتوای نامه ای جهت تشکر از فرستادن  
قرم درخواست اشتراک و دادن پیشنهاد  
و در نظر گرفتن نصف قیمت برای  
پناهندگان و اعلام آن به شما را برای  
دا شته تشکلیاتی نهضت آلمان غربی  
فرستادم.

در ضمن اینکه اینجا شب جهت اشتراک  
۶ ماهه سربیه قیام ایران همان نصف  
قیمت را برداخت نموده ام که امید است  
این نظریه بند را قبول فرما شید  
خوا هم مندم در صورت قبول جهت آگای  
اینجا نب و کلیه پناهندگان نامه را در  
نشریه قیام ایران درج فرما شید.  
با تشکر و آرزوی پیروزی  
آلمان غربی - نصرت الله خلیج قزوینی

قیام ایران : با طلاع آقای نصرت الله  
خلیج قزوینی میروا نیم که ما در گذشته  
نیاز این رعایت را در حق هموطنان پناهنده  
کرده ایم.



### رادیو ایران سلامت های بخش برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۲۰ روی امواج کوتاه  
و بلند تهران : روی امواج کوتاه  
رادیو های ۲۵ متر (فرکانس ۱۲۵۰ کیلو  
هرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلو  
گیگاهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۷۰  
گیگاهرتز).  
برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه  
و بلند های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۴۵ کیلو  
هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلو  
هرتز) و ساعت ۱۲ تا ۱۲/۵۵ روی امواج  
سراسر روی امواج کوتاه و بلند های ۳۱  
متر (فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز) و ۲۱  
متر (فرکانس ۱۳۷۰ کیلوهرتز).

## آنچه نباید بیش از اندازه

### بدان دلخوش بود

بقیه از صفحه ۲

که در آن انضباط فوق العاده شدید  
اجتماعی " رژیم کاست" (۲) با آثارش  
فکری به شکل عجیبی درهم آمیخته و  
ترکیب شده است. شما می توانید هر چه  
دلستان می خواهید انجام دهید، اما در عین  
حال با بد مقدرات کاست و طبقه خسودرا  
محترم بداید. بنا بر این وقتی مقررات  
کاست در هم بشکنند نوع آنارشی  
فوق العاده بوجود می آید، مگر آنکه  
چیزی به جای آن مقررات به وجود آمده  
باشد.

گاندی این انضباط نیرومند وجودی را  
در مبارزه با او رداخت و ما که  
تعدادمان بسیار زیاد بود، به صورت  
سازمانی واحد در آمدیم که نه فقط  
سازمانی با انضباط بودیم، بلکه یک  
نوع پیوند وسیع تر و دامن دار تر هم  
یکدیگر پیدا کردیم و شا بدبیتوان گفت  
به صورت یک خانواده بزرگ درآمدیم  
که افراد آن هر چند هم که عصبانی  
متفاوت داشتند اما در مورد مبارزه سرزد  
تسلط بریتا نیا متفق بودند و وحدت نظر  
داشتند.

سازمان سزاواری که می توانم مدعی  
ایران را علی رغم عقاید متفاوت در " یک  
خانواده بزرگ" و برخورد از انضباط  
گرد آورده، در شرایط خاص زندگی ما  
تشکلیاتی است که کانون اتفاق را بر سر  
" حذف رژیم" و " خلق دموکراسی" قرار  
دا داده است. آری تجربه نشان می دهد:  
تنها حربه " سازمان" است که  
سویذگی های رژیم را تا نقطه انهدا مین  
می برد، جز این، انتظار فروریختن  
خود بخودی بناها را نداشت و موریانه  
خورده، وهمی بین نیست.

۱ - رجوع شود به مقاله دکتر جلال  
متینی (بحثی درباره ی سابقه تاریخی  
انقلاب و عنا وین علما در مذهب شیعه)  
ایران نامه، سال اول شماره ۴.  
۲ - کاست ها طبقات مختلف جامعه هندی  
هستند که بنا بر مذهب " هندو" از یکدیگر  
جدا میشدند و هر کس در هر طبقه ای که بدین  
می آمد عضو همان طبقه باقی میماند. این  
طبقات به چهار گروه عمده تقسیم می شدند  
که طبقه روحانیان یا برهمنان در رأس همه  
آنها جا یدا شدند. گروهی از مردم بیرون از  
طبقات باقی می ماندند که نجس شمرده  
می شدند.

این واقعیت با یدملکی ذهن ملیون  
ایران شود که علی رغم تیره های عقیدتی،  
یک راه و فقط یک راه به یرا ندازی رژیم  
منتهی خواهد شد و آن " حرکت سازمان  
یافته است".

شکست نهضت ملی ایران را در سال ۱۳۳۲  
بنا طریبا وریم و او زوا تمیت فرا رتکنیم.  
تا کیدات مصدق در دوره ی زندان و تبعید  
بر ضرورت تشکیل احزاب ملی نقبل  
تجربیات آن بزرگمرد بود که امروز بیش  
از پیش صحت آن بر ملایمی شود.  
با ید پذیرفت که بدون ابزار " سازمان"  
اگر حتی بلوغ فکری جامعه به اوج و چها  
وتفا ده ای درونی رژیم به ژرفا ها برسد،  
دلیلی برای فروریختن پیش نخواهد  
آمد. با قدرت سازمانی است که می توان  
به تفا ده ای درونی رژیم عمق بخشنده و به  
آگای های رشد یافته ی ملی جهت داد و  
محور مشترک را با زیافت، گذشتن از این،  
با تشکلیات نیرومند و منظم سیاسی است که  
می توان با یدن دوست های غلاما نه ای  
رژیم متقابل کرد و اقتدار ملت را به رخ  
سوداگران فرصت جو کشید.

در شما مخیزش های ملی، بخصوص در قرن  
حاضر زهندتا افریقا و از افریقا تا  
امریکا لاتین، شوقی تنها نصب  
آنها ئی بوده است که " زسلاج" سازمان  
استفاده کرده اند.

بدیهی ست چنین سازمانی گشوده تر  
از قالب های خشک حزبی و ایدئولوژیک  
و به صورت یک چیده ی وسیع ملی با یدی  
بود بداند که تنها مکر این ه های  
سیاسی و عقیدتی را به شرط اعتقاد واقعی  
به جوهر دموکراسی، در برگیرد. به عبارت  
دیگر محور مشترک " آکاید سدموکراسی"  
است و تا کیدی در کمال امانت و صداقت  
نه اینکه از قانون و مشروطه و  
حاکمیت ملی بگوئیم ( و فقط بگوئیم) و  
برای مرگ " قانون" زاری کنیم.

نگارنده ی این ستوربی آنکه عا شفا ندر  
عقا ید خود را رکنند و آنچه را که باور دارد  
و حی گنرگ پندارد، همواره به این نکته  
اشاره کرده است که الگوی هند در  
زمینه " سازمان دهی" (ونه شیوه ی مبارزه  
و اتکا به اصل مقاومت منفی که متعافانه  
در مقابل رژیم بربری ملایان کار بردی  
نخواهد داشت)، برای ما یک سرمشق با  
ارزش است و از این روی مناسبت نمی-  
داند که در تیان بد نظریاتی از جواهر  
لعل نهر و مبارز بزرگ راه دموکراسی و  
دفع استعمار استناد کنند که به نحو  
روشن کننده ای شماتت فعالیت سازمانی  
را توضیح می دهد، و تا بیت می کنند که  
چگونه می توان با سلاج " تشکلیات" یسه  
جنگ پراکنده گی ها رفت و چگونه از عوامل  
مثبت بهره گرفت و چگونه به عوامل منفی  
افسار زد. میگوید:

" حقیقت این است که جا معده هند یک  
جامعه ی آنارشی و بدون انضباط است



هم میهنان عزیزا  
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت  
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح  
شما را در جریان آخرین خبرهای  
ایران و جهان قرار می دهد.  
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس



با به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، زنان زودتر از همه محسوس کردند که اختناق سیاسی - فرهنگی بی سابقه‌ای در راه است، حس کردند رژیم می‌کند به بیشترین وعده‌های آزادی به قدرت رسید، بزرگترین تاج و زر را به آزادی مرتکب خواهد شد، حس کردند که در این استبداد دودیده گیسو سحر جنتی خصوصی ترین زاویه‌های زندگی مردم نیز قلمرو تاخت و تا ز رژیم خواهد شد، حس کردند استبداد دی که در همه جا با پوشش دینی ظاهر می‌گردد، به خود اجازه هر تبهکاری ریشی را به نام دین خواهد داد، حس کردند هر کسی به هر دلیلی با این رژیم به مخالفت برخیزد، بی درنگ و بی جا قیام دین تکفیر خواهد شد، با تا زیاده دین تضریر خواهد گردید.

زنان ایران همه این‌ها را خوب حس کردند و با این همه، تدم در راه بی‌برگشت مبارزه با رژیم‌ها داشتند، در این مبارزه، حجاب اهمیت ویژه‌ای یافته است، این البته خود به خود مهم است که انسان با بت یونانی که به برمی‌کند، نیا زسه اجازه گرفتن از کسی ندارد شده است، اما اهمیت مسأله بیشتر از مسأله تنها است. زیرا یونان در عین حال میسبان مبارزه‌ای را تعیین می‌کنند که در آن، در یک سو او با شادولتی و در پشت سر آنها دولت متجاوز، قرار دارند و در سوی دیگر، جامعه‌ای که نمی‌خواهد زیر بار این برود

از رادیو ایران

ریشه‌های دشمنی با زنان ایرانی

که آزادی و حیثیت و آبروی با یکسال قدرت سرکوبگر رژیم شود، به همین دلیل رژیم اسلامی نیروی به مراتب بیشتر از آنکه اهمیت حجاب فی نفسه ایجاد می‌کند صرف مسأله کرده است و در برابر آن، زنان نیز به مراتب بیشتر از آن که خدشه‌دار کردن یک دستور عقب مانده دینی ایجاد می‌کند، در این راه مانع می‌گذارند، کسی که زودتر صحنه این مبارزه دائمی را تماشا می‌کند و در عین حال عمیق و محتوای اجتماعی این مبارزه را نمی‌بیند، احتمالاً با خود می‌اندیشد چرا رژیم از یک سو زنان از سوی دیگر خود را در چنین بیگانه‌ای درگیر کرده اند، شاید هم آن راه‌های بسیا ربر سر هیچ انگارد، اما این فقط ظاهری است، فرض کنیم که زنان کوتاه‌هیا بند و جملگی به دستورهای رژیم در مورد پوشش به اصطلاح اسلامی گردن نهند، آیا فکری کنید که رژیم به همین خرسند خواهد بود و بسند خواهد کرد؟ به هیچ وجه چنین نیست. طرح بیگانه‌سازی حجابی یا بدحجابی برای این است که زنان را از زندگی همگانی و اجتماعی کنار بگذارد و وضع

اصطلاح "بدحجابی" درست برای همین است که دست رژیم برای آن که تعیین کند چه کسی بدحجاب است، کاملاً باز باشد. هر زن پوشیده‌روئی می‌تواند "بدحجاب" تلقی گردد، خاصه آن که حق تفسیر و برداشت در این باره فقط با کارگزاران رژیم است. حجاب بهانه این بیگانه‌سازی در جمهوری اسلامی است، اگر حجاب نبود مسلمانان بهانه‌ای دیگر پیدا می‌کردند، چرا که این کار در هر صورت با بدحجابی می‌گردد. آیت الله خمینی در یکی از نوشته‌های خود به صراحتی که جای هیچ تفسیری باقی نمی‌گذارد می‌گوید: "زنان را به ادارات راه‌نهدید، بای زن به راه‌دارهای کد باز شود، آنجا را آلوده می‌کند." در این حال برای دولتی که جملگی از مقلدان امام تشکیل شده است، کاری جز این نمی‌ماند که فرمان مطاع امام را به اجرا در آورد. علی‌اکبر محتشمی وزیر کشور رژیم تهران اعلام داشته است که دولت لایحه‌ای تصویب کرده که طبق آن زنانی که رعایت حجاب اسلامی را نکنند برای مدت نامحدود از خدمات دولتی یا عمومی محروم خواهند شد.

یعنی زنان کارگزار می‌توانند به کارخانه‌ها راه‌نهدند، زنان خانه‌دار را به فروشگاه‌های بزرگ راه‌نهدند، یعنی می‌توانند در پارک‌ها و سینماها و هتل‌ها و رستوران‌ها راه‌بروی زنان ببینند، یعنی اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها می‌توانند زنان را به این‌ها بین بیا که بدحجابند، سوار نکنند، یعنی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها می‌توانند در راه‌های خود راه‌بروی زنان ببینند. بیگانه‌سازی در زمان نخستین روزهای قدرت رسیدن رژیم به عنوان یک سیاست رسمی آغاز شد، در این هشت سال واکنش‌های هرگز خاموش نشده، ولی فرا زوشیب‌داشته است. خاصه در ماه رمضان، این بیگانه‌ای اوج تازه‌ای می‌گیرد. در رمضان‌های گذشته چنین بود، در این رمضان نیز چنین است. اما عنصر تازه در این ماه رمضان این است که دولت در این ماه به تصویب مسأله خاصی صادر کرده است: دولت اسلامی اگر چه همواره زناخت و تا ز او با شادولتی علیه زنان حمایت می‌کرد، ولی این بار رسماً "بر عملیات سازمان یافته حزب الله که همیشه به موتوسیکلت رجا توپا سلاحهای کرم مجهز است، مهترتا شنیده‌ها است. دولت اسلامی یکجند بیرون بوده که تمام حزب الله را به دست گیرد، نتواند است، امروز راه عملی تر را این دیده‌ها است که زمام خود را به دست حزب الله بسپارد.

یادی از ملک الشهرای بهار

بهمن‌ماه بیست و نهمین سال مبارک بهار

(اعضای اقلیت مخالف) رسید که مطلب حل شده است و باقی رفا با ماده واحده‌ای که در طرح تنظیم گردیده است موافقت نمودند. شما هم موافقت کنید. این پیام توسط مرحوم تیمورتاش که زنده به مدرسه آمده بود به ما داده شد و تسلیم شدیم... (ص ۲۰۷) و در شرح همین مطلب است که در مورد دیگران (وقتی مدرسه فریب بخورد تکلیف دیگران روشن است) گوید: "شاید دیگران از منفرین هم همین با زی و شعبده را راه‌نهدا خسته بود و ما بی خبر بودیم، شکی نیست که می‌توانستیم در این عنوان و بی‌بختی‌ها دنداشته‌هاست. ولی به نظر می‌رسد که مرحوم مدرس و منفرین وطن خواه و مثل مرحوم مستوفی و مشیرالدوله با او کرده بودند. هر چه بود مرحوم مدرس مرا با همه رفقا را از این مذاکرات بی خبر گذاشت. (ص ۲۰۵) از همه این‌ها بی‌خبری سر دار رسیده شگفت‌انگیزتر این بود که برای راندن احمد شاه را در دروازه‌های عهد و محمدحسن میرزا را نیز فریب داد و در دروازه‌های شاه‌ها داشت. وی به وسیله یادی خود، کسانی مانند ورو تهمورث‌اش و گروهی از نظامیان به‌دولتی عهدگفته بود: چه عیب دارد که شاه مستعفی شود و شما شاه بشوید. - و بدین وعده‌ها می‌فریب کارانه او را از فعالیت‌ها بی‌گناه است، و بسا اقلیت مجلس در مخالفت با سر دار رسیده‌ها می‌کرد، با زدا شد و در صرف اقلیت شکست آورد: "گمان دارم که در این وجه حل، ولی عهد را زودتر از باقی رفا با ما حاضر کرده بودند. و تا به این نخستین قدم فریب‌تیم محمدحسن میرزا بوده است. چه در همان اوقات بود که در راه‌های سیاست شده و با تیمور و فریب‌روز که با کمال استادی مشغول خدمتگزاران به رئیس‌الوزراء بودند همکار شده بود. روزی دار به من گفت: "چه عیب دارد که احمد شاه مستعفی یا خلع شود و محمدحسن میرزا که جوانی محبوب می‌باشد شاه شود و... به‌سار گوید: "ما مدرس هیچ وقت این افسون و دمد مسسه را نپذیرفتیم. اما نمی‌توان با او برگردید و ولی عهد این دمد را نپذیرفته باشد. چنان که بعدخوا هم دید که هم از این راه‌ها و فریب‌ها دند. (ص ۲۰۷-۲۰۸). بعدها، بهار در بیان کتاب شرح داده است که چگونه ما در آن سر دار رسیده‌ها میران بی سواد و زمندلشکروی با رسوایی‌ها و هانت به‌خواری‌ها و محمدحسن میسرزای ولی عهد را از مملکت بیرون کردند. (ص ۲۷۸-۲۷۹). وی از فعالیت سر دار رسیده‌ها استقامت را منسبت با تحسین یاد می‌کند و می‌گوید: "آه اگر در آن زمان من منصب درس خوانده و درست‌کار روچوان میرزا زاسمان به‌زیر آمده، بدانجام‌ها دن آرزوهای آن روزی سر دار رسیده‌ها در عالم خوبی نظیر بود که می‌توانستیم، چه می‌شد... اگر مردانی بی سواد و بی‌فطرت و دروغ‌گویا لب‌با شریف و بزرگوار نظام در دروازه‌ها رسیده‌ها زودتر نزدیک سبزه شده بودند، چه عیب داشتیم؟ و بسا در مقام توجیه اعمال و فعال‌وی می‌گوید: "چه می‌توانست بکنند؟ کسی غیر از این‌ها نداشت. همین مردم و منتهی رفاقی او بودند که به حکم‌نسن و آشنا بی‌و بست همانند از امروز دست راست و قویای فعاله سر دار رسیده‌ها محسوب می‌شوند.

این‌ها بودند که می‌گفتند میرزا‌های سیویل و آخوند و ملا و چرسی بنگی‌ها و شکرکام‌سیها با شما و ما دشمنند و روزی سادت به شما و این کشور روی خواهد آورد که تمام وزرا و حکام زجنس نظامی بیایند روی کار و این منافق‌ها بیرون‌دای دست مشکلی. (ص ۲۱۱-۲۱۲).

\*\*\*

بسیار رگفته شده است که سر دار رسیده‌ها زور و قدرتی روی کار آمد، نسل مردان درست‌وطن خواه را سرانداخت و کسی در مملکت باقی نگذاشت که در روز سختی و تنگی کششی شکسته و طوفان زنده مملکت را به ساحل نجات برساند. اکنون وضع آن مردان وطن خواه را (که انصاف، در تکیه‌های و درستی و وطن پرستی آنها تردیدی نیست اما زمامداری کشور یعنی سرایط دیگر را نیز ایجاد می‌کرد که در ایشان نبود) از زبان بهار که خود یکی از مخالفان دیکتاتور ریضا شاه و تا هسی وزمام داری اوست مطالعه می‌کنیم: "با زی جمهوری به کوشش و فداکاری رهبران اقلیت با شکست مواجه شد، رضا شاه به این‌ها نیده‌ها داده و به‌سار آن خود "تصیحت" کرده که از جمهوری دست بردارند، اما به نیت او نیز کاری صورت نداد. "ناجا را زکار رگزاره حسند، بد تاریخ دوشنبه ۱۸ فروردین (۱۳۰۳ ه.ش. ۱۹۲۴) - مراسم ای به مجلس نوشت و شکست خود را "خستگی زکار" و نمود و استعفا کرد. بهایی است که پس از مستعفی شدن وی، هواداران بی‌طرفان را از او کوخشن برای بازگشتن برمی‌خیزند و مثلاً "شقی سوخ می نویسد: در دروگون رفت. و در بیان مقاله: "این شخص بنا به بیرون‌دولت و لویه قیمت ریختن خون‌های زیادی باشد (۱) و سار انجام ما حب منمایان را شوقی می‌کنند که نگذارند سر دار رسیده مستعفی شده و از کار رگزاره جویی نماید. اقلیتی که او را ساقت کرده است نیز بی‌کاری نمی‌ماند و به این سخنان پاسخ می‌دهد، اما همین جا یکی از نقاط حساس و بی‌زنگ‌ها‌های تاریخ است: "اگر در آن روزها و کلای اکثریت مجلس سحما زاین توب و تشرها (= تهدیدهای هواخواهان سر دار رسیده) که دو جو، واقعیت و معنویت نداشت نمی‌توانستند به نصاب عده معدودی گوش می‌دادند، مسرتار تاریخ ایران... به چه نوعی مسرونی آمده‌ها عالم است: "شاید سر دار رسیده‌ها تا مودبگرا ن بدنما شده بودند... (ص ۲۶۹). "شاید اگر در میان و کلای می‌گفت که رای شخصیت نخست‌وزیری با شما موجود می‌بود، سردی سیاسی که نترسد، به قول اقلیت اعتماد کند، از افکار عمومی وقانون و حقوق بتواند به نفع خود استفاده کند، در میان کاری آمد و دست‌ها بی‌می‌گردد می‌توانست در آن شسب... رای اکثریت و اعضا در برابر ما، اما چنین مردی وجود نداشت. (ص ۲۷۵)

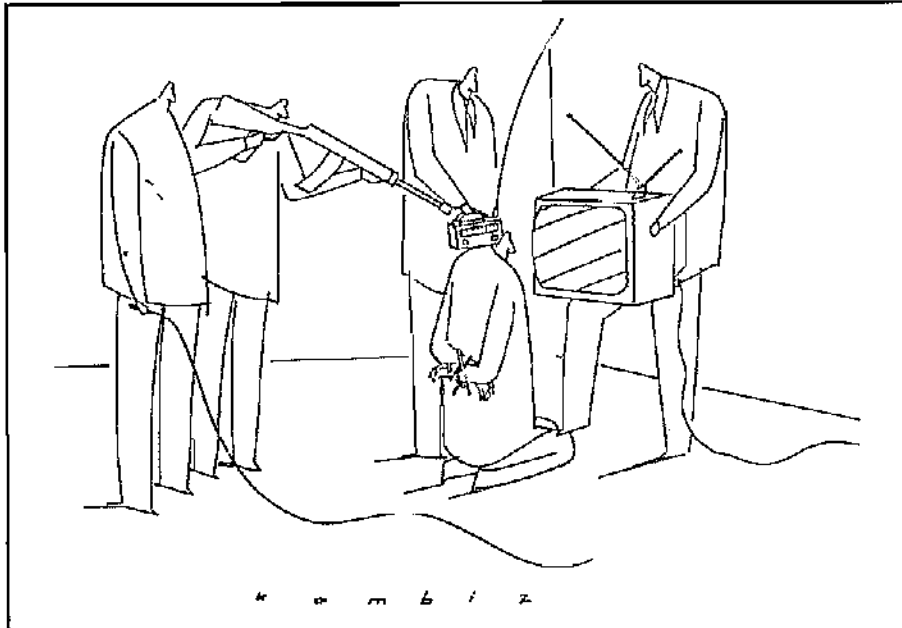
ما نیست، اما یکی از گروه‌هایی که بهار از آن نام می‌برد "رجال" است: "رجالی که در باطن از خصلت سردا رسیده‌ها و از تبه‌نا ایمن و نگرا نند، و به‌سار از تهدیدات برای لشکر ترسیده‌ها مطمئن نندارند که در صورت مقامت مجلس در سار برررسی دولت، کار به سهولت بگذرد و حریف (= سر دار رسیده) از میدان در بیرون، بویژه تهدیدات زیاست خارجی هم اطلاع داشته، در چنین کششی شکسته، قاجار به نوری سارغ نندارند. این گروه که مستوفی‌الاملاک و مشیرالدوله و مؤمن الملک و وثوق الدوله، شما بندگان مجلس بنجم‌وکل سرسید آن طبقه به‌سار می‌رفتند، در حقیقت مردود و خائف و بی‌چاره‌تر از همه به نظری رسیدند. بدون اراده و بدون تصمیم، روزمره وقت می‌گذرانند. (ص ۲۴). سار سار، مجلس با بد در برابر استعفا سر دار رسیده تصمیمی نگیرد: تصمیم برای سر دار رسیده‌ها نیتاً سرود. نقطه حساس تاریخ، اما پیش از همه با یکدیگر را یافت که نخواهد بود و تا نندیدهای او پیشینند: "مجلس جرات نکرد... تصمیمی را که بنا به اکثریت و کلاً در دل داشتند، یعنی انتخاب یک نفر غیر از سر دار رسیده‌ها مبرری او به نیت - اتخاذ نماید. چرا؟ نکرد، حق هم داشت، زیرا رجال بزرگ و اعان نامداری که با سستی یا مزد ریا ست وزرا با شما موجود نبودند. مستوفی، مشیرالدوله، وثوق الدوله و امثال ایشان - چنان که گذشت - مردمی سرگردان و مردود و خائف و اسقاط بیعت نبودند (۱) (ص ۲۵). جز این‌ها بسیاری مطالب دیگر در این کتاب آمده است: "توطئه قتل بهار و کشته شدن او عظم قزوینی به جای او: (۲۸۰ - ۲۸۶) قتل ما زورایمیری (۱۱۶) تحصیل کشته شدن عشقی (۱۰۴) بازی جمهوری (۶۱) و مدارک سیاسی مهمی در باره آخرین شاه قاجار و او پسین فعالیت‌های او (۱۹۵ به بعد تا ۲۰۰) و بسا مطالب دیگر. در بیان کتاب می‌نویسد: "شاید گفته شود که نتیجه این تاریخ... به نفع شاه سابق نیست. علت این معنی همان نفس تاریخ است و مراد آن دستی نیست... امروز در دنیا بزرگی که تمدن جدید آن را چنین در هم فشرده... و اجزای عالم را به هم نزدیک نموده است نمی‌توان تاریخ را دگرگونه کرد و حقایق تاریخی را بی‌اعتبار نمود: فلک گره زینت با نندار است و با زیر عرقاب نندار است میندار کا و (= کو، که و) از سار کار تو به فکر خطا و صواب نندار است اگر بد کنی کبیرش بد ساری نندم زمانه به خوا ساندار است در بیان هان نفس بی‌بزن هنوز به زندان افراسیاب نندار است" (ص ۲۰۶) داستان توطئه قتل بهار رو عظیم شدن آن، و تصمیم‌های که در آن با سروده است، از مطالب بسیار جالب توجه و بهیچان تاریخ آغاز دوران بهلوی است که از نقل‌ها در او میداریم و روی آن را با خوانندگان در میان بگذاریم. بهار در آخرین روز اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۵/۱۳۵۱ در روز زندگی گفت و میراث فرهنگی کلانسی از نظم و سرتیر برای فارسی زبانان بر جای گذاشت، روانش ندادا



از: میشل ما تلار

# آنگاه که بخواهند!

## مقدمات کودتا علیه آینده



آورد، که در جهت پیام تبلیغاتی ما باشد، در ذهن و قلب توده‌ها اثر بگذارد. در مورد روزنامه‌ها و مجلات مخصوص جوانان، کارشان را بی‌کارت گرفته‌اند که در میان آنها بخصوص روانشناسان و جامعه‌شناسان بسیار فعال بودند و افکار عمومی را در جهت مورد نظر می‌ساختند و می‌پرداختند. این نکته قابل توجه است که سال‌ها زمان "یونایتد استیتز اینفورمیشن ایجنسی" (USIA) در مدت سه سال حکومت وحدت ملی (۱۹۷۳ - ۱۹۷۰) شیوه مرسوم و معمول فعالیت خود را کنار گذاشت و بودجه و نیروی انسانی سازمان را در اختیار هیأتی از دیپلمات‌ها و تلوویزیونی‌های محافظه‌کار مخالف دولت، به کار برداخت.

حمله تبلیغاتی علیه دولت اتحاد ملی، در خارج از کشور نیز طرح ریزی دقیق شد. اصول تبلیغات مذکور برای این پایه قرار داشت که از تبلیغاتی در خارج تصویر یک کشور کمونیست و دستخوش هرج و مرج ترسیم شود. یکی از سازمانهای مسئول این امر که در اینجا دیک عقیده نامسا در افکار عمومی بین المللی نقش مهمی ایفا کرد، سازمان "اسیپ" (STP) است. آمریکا، بعنوان متحد کردن صاحبان روزنامه‌های ایالات متحده آمریکا و مطبوعات آمریکا و لاتین و تئاتر سین آزادای های حرفه‌ای مطبوعاتی بوجود آمده بود.

در طول سه سال حکومت اتحاد ملی، این سازمان متجاوزانه کمپین‌ها علیه اعتراضات علیه سلب آزادی ادعای مطبوعات، از طرف دولت سالوادور آلنده، تنظیم کرد که از طرف تمام روزنامه‌های متحد در سطح جهانی منتشر شد. در حالی که برکسی پوشیده نبود و نیست که در این سه سال گروه‌های مخالف وسائل تبلیغاتی خود را حتی به میزان وسیع تر از دوران قبلی، در اختیار داشتند و جلب توجه اینکسپانزکودتای ژنرال پینوشه، که وسائل تبلیغاتی گروه‌های مخالف یکجا ضبط و غارت شد، هیچگونه اعتراضی از جانب "یونایتد استیتز اینفورمیشن ایجنسی" (SIP) به عمل نیامد.

(لوموند دیپلوماتیک ۱۹۸۷)

بین مردم بخش شود. ما هیچگاه نباید فراموش کنیم که باید صدای ملت را به گوش همه برسانیم. این گزارش همچنین درباره همبستگی توزیع اعلامیه و ورق چاپی و غیره است. تاکید دارد: "ما باید هنرمندان برجسته تئاتر و دیپلمات‌ها را سرشار از خدمت بگیریم و موسیسه آنها، با افسانه‌های مردم‌سنده تئاتر

نمایش فیلم در تمام سینماهای کشور و تهیه فیلم ۱۶ میلیمتری برای نمایش در اجتماعات مختلف از شوراها محلی گرفته تا انجمن‌های زنان و غیره بود. هدف این فعالیت - بنا به اصطلاح گزارش مذکور - ایجاد علاقه در توده‌های مردم و داشتن آنها به اظهار آرزوهای عقایدشان است. این اظهار عقیده‌ها با بدروی نوا ضبط و مسامعترن آنها

شوراها تک‌وکی دادند؛ بسیار داشت، ما جب معشوقه‌ای زست ولی ما عبور بود، وقتی از این معشوقه نظرس را در باره ما دسا برسیدند گفت: او در جستجوی رباباشی است که من ندارم و من ما جب شعوری هستم که او ندارد.

جمهوری سلاوی نیز، برای آن که بتواند در مسائل تازه بین المللی مکانی پیدا کند، صفاقی نشان داد که در وجودش نیست، و صفاقی که در وجود آن هست، به در فضای تازه بین المللی نمی‌خورد. رژیم تهران چون توان آن را ندارد که خود را با الزامها و ضرورت‌های تازه همساز گرداند، بر آن است که اوضاع بین المللی را به حالت آنفخته قبلی در آورد. بمب - گذاری در کشورهای همسایه، حملنه به کشیها در خلیج فارس ما چرا جوشیهاقی در خدمت همین هدف است. ولی در جهان برای بشریت مسائلی مهمتر از آن در میان هستند که رژیم تهران بتواند حل و فصل آنها را برای نجات جهانی را بکشد. دست‌و پایی برای نجات خود می‌زند. لیکن نیروهای را بیش از پیش می‌فرساید.

سختگیریهای اخیر در داخل کشور، از جمله عذاب و آزار روزانه، بختی از این تلاش عبث رژیم برای نجات خویش است. ولی اگر این تلاشها می‌توانست راهی برای نجات رژیم بگشاید، زودتر از اینها کشته بود. نا بدردا حل رژیم‌کسانی با شند که و خامت موقعیت رژیم را درک کنند و ضرورت تغییر را بدانند. اما شیروزی اجرای این تغییر در آنها نیست، و آنسان که احیاناً "نیروی لازم را دارند، از درک ضرورتها عاجزند.

در تبلیغاتی، مؤسسات تبلیغاتی آمریکا با همدستی مؤسسات تبلیغاتی داخلی، از سال ۱۹۷۱، یک حمله روانی-سیاسی را علیه اقدامات دولت وحدت ملی به ریاست سالوادور آلنده - طرح ریزی کردند. مثلاً: "مبارزه تبلیغاتی سازمان مرکزی ما حیوان صنایع شیلیایی بسیاری تلقین این فکر در مردم که ملی کردن صنایع به ضرر آنهاست، که شعبه "سک کن اریکسون" در تبلیغاتی نقش درجه اولی در این مبارزه تبلیغاتی ایفا کرد. در یک گزارش محرمانه این شعبه که اکنون بدست آمده است، میخوانیم:

"مبارزه تبلیغاتی با مردم را در دو جهت زیر، تحت فشار روانی بگذارد: الف) قشرهای با لای متوسط را برای مخالفت با ملی شدن مؤسسات صنعتی که در برنا مه دولت است، آماده کند. ب) به قشرهای متوسط و پایین تلقین کند که ملی شدن صنایع موجب سختی زندگی آنها خواهد شد. به عبارتی دیگر مبارزه تبلیغاتی باید در وجدان توده‌های مردم طوری اثر بگذارد که فشار از پایین به بالا، نمایندگان ملت را به مخالفت با برنامهدولت مجبور سازد.

در همین سند، بازمیخوانیم: "با بدست آوردن دولتی که میخواند هدیه صنایع حکمروایی کند خراب شود. باید حس مالکیت را در کارگران، که بخلاف کشاورزان، ضعیف است، تقویت کرد." در این زمینه استفاده از هروسیلدهای محاذ بود: مبارزه تبلیغاتی شامل

## ناهمسازی رژیم تهران

### با ضرورت‌های تازه بین المللی

بقیه از صفحه ۱

میرون آن ما به می گرفت و مطلوب فضای بین المللی بود که او در ساختن آن هیچ سهمی نداشت. و امروز نیز هیچ سهمی در این ندارد که آن فضای بین المللی به حال غیرقطعی بدوی بهبود درآمده است. همه، نشانها حکایت از آن دارد که این تغییر برکت نا بدیر است. دلایل روشنی دیده می‌شود که آمریکا و شوروی در راه توافقایی کامیابی دارند که حل با بدارتنازع اعراب - اسرائیل و پایان دادن به جنگ خلیج فارس فقط بختی از آنهاست. و این البته مهمترین بخش نیز است از رنجی آید.

در حالت تنس میان دوا بر قدرت، جمهوری اسلامی هیچ لازم نبودید اندجه با بدکنند، ولی در حالت تنس زداقی کنونی، با بد نده می‌خواهد بدکنند و این همان نقطه ضعف بسیار مهم رژیم است. رژیم تهران از یک محیط آشفته، بهم ریخته و ناسامان می‌توانست تغذیه کند، و امروز حس کرده است که داردمنتی اصلی تغذیه‌اش را از دست می‌دهد.

در تحولات بین المللی مهمی که در پیش است، هر حکومتی ناگزیر است مکان خود را به نحوه‌ای که درخور است تعیین کند، و این درست همان است که رژیم تهران از آن بی‌ترتی آید و مرکز بر نخواهد آمد. یکی از یادتها نابق انگلیس که

یک شورش همگانی را برای سرنگون کردن رژیم به تعویق افکند، حال آنکه سده در سیاست خارجی اختیار رژیم تهران و میدان ما نور آن بسیار محدود است.

بین المللی که حکایت از تنسوسوسی تنس زداقی دارد، آغاز زگرده، میدان مانور رژیم اسلامی البته بسی گسترده تر بود. اما از آن هنگام که دوا بر قدرت دست کم به این نتیجه رسیده اند که نباید به خاطر کشمکشهای دیگران به آستانه جنگ کشیده شوند، میدان ما نور رژیم اسلامی بسیار محدود شده است.

تا وقتی که دیدگاههای شوروی و آمریکا نسبت به بسیاری مسائل جهان - از جمله مسأله خاورمیانه و خلیج فارس - دور از یکدیگر بود، رژیم تهران می‌توانست از این دوری دیدگاههای سرما بیسه‌ای بیبندد. در آن حالت تنس، در واقع رژیم تهران نیاز به مهارت و سازشهای ظریف دیپلماتیک نداشت، تشرار گرفتن میان دو قطب منطقی قدرت، این برداشت را القا می‌کرد که جمهوری اسلامی، قائم‌یستاده است، برخی کسان این حالت گذرا را حتی حمل بر نیات و استحکام رژیم کردند.

ولی نا گفته پیدای بود که نتایج ظاهری رژیم، نه از درون خود رژیم بلکه از

### درگذشت محمودی خوانساری

محمودی خوانساری، یکی از نام‌آوران موسیقی سرزمین ما هفته گذشته در تهران درگذشت و خیردرگذشت وی تنها در یک آگهی تسلیت در روزنامه‌ها اطلاعات، انتشار یافت.

محمودی خوانساری که هنر او از آن نزد بزرگان چون ادیب خوانساری و عبدالله دوامی آموخته بود، از شاعران موسیقی ملی بود که هنرش را نه هرگز به جاه و نام فروخت، نه به رژیم خد ملی جمهوری اسلامی.



## ارتش ملی ایران فریب جلادان را نمی خورد

**بقیه از صفحه ۱**  
البته تا جنگ ادامه دارد، رژیم نمی تواند هیچیک از این دو طرح را عملی سازد. ولی مقدمات کار را در دست دارد. در همین حال که ارتش را به این امور تشریفاتی گرم می کند. و گرنه برای افسران و فرماندهان ارتش هیچ ارزشی ندارد. کسب خمینی برای آنها احکام ترفیعی امضا کند و خواه متاهی این احکام را به آنها ابلاغ کند. به عکس، برای آنان امانتی آشکار است که احکام ترفیعی خود را از دست ها نمی بگیرند که به خون افسران و درجه داران و سربازان شریف ارتش ایران آلوده است.

دستها می که ترجیح می دهند طبق رسوم ارتشیان ما را بغشند، چرا مجبور شده اند تا ج افکار برتا رک آنان بنهند؟ و چرا این تاج راهنگامی می گذارند که با و سربازان دیگر در ارتش عیسین حال زیر پای ارتش را می رویند؟ رژیم تهران هرگز کینه خود را نسبت به ارتش از دست نداد. منتها روزی این کینه را آشکار می کرد و به او با خود دستور می داد در هر کوی و برزن فریاد برداردند که: "ارتش به این بی غیرتی، هرگز ندیده ملتی" و امروز برتر آن می بیند که سربویش بر کینه خود بگذارد، اما اگر در آن روز ارتش ایران از حیث سیاسی چنان چشم و گوش بسته بود که آن فریادها را بلند نکنی را نمی شنید، امروز از حیث سیاسی چنان بیدار و آگاه شده است که این کینه های فروخورده و پنهان را خوب در نظر دارد.

البته ارتش در فریبی که از ملاها خورد تنها نبود، اکثریت مردم فریب خوردند و ارتش هم جزئی از این اکثریت بود. و امروزه درست عکس قضیه را می بینیم. نه تنها چشم و گوش ارتش بلکه چشم و گوش همه مردم با زنده است، اکثریت ما هیت رژیم ملاها را دریا فته است و به آن بی اعتماد و بدبین است. ارتش و نه تنها ارتش بلکه افراد نیروهای مسلح دیگر نیز، نمی توانند در این احساس همگانی سهیم نباشند. در چنین حالتی اگر سردمداران رژیم تهران به ارتش خوشبین باشند، شکفتن است. آن ها امروز صلاح را این می بینند که سخنانی درست عکس احساس باطنی خود بگویند. در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان کا در وظیفه نیروی زمینی، سیدعلی خامنه ای می گوید: "بوشیدن لباس سربازی در این موقعیت حساس... یک افتخار بزرگ است..."

این حرف، خود به خود درست است. ولی حرف درست نه تنها با بیدارزان درست، بلکه در جای درست و از طرف شخص درست نیز گفته شود. درست، در این میان البته فقط زمان است. در موقعیتی چنین حساس، آنان که دستی بر ماشه مسلسل ها دارند و لباس هم شکل پوشیده اند و نام سربا زبر خود نهاده اند، باید نقش ایفا کنند که هر چند ده یک با ردر زندگی ملت ها

## دین باید به مسجد باز گردد

**بقیه از صفحه ۱**

امروز وحشت خون آثا مرا به وسیله اسلام توجیه می کنند، و مآء له در همین جا است. ولی در مصر نیز سیکس را ن کوه نظری هستند که پایتخت های استدلالشان غیر انسانی است و آهنگ آن در اندکاه مذهبی مداراگر وسیله ای برای فرو نشاندن عطش قدرت خویش بسازند. کافی نیست که انسان، به عنوان مسلمانان عاقل، به عنوان نماینده اکثریت خاموش در جهان اسلامی، اقدام هائمی تروریستی را که به نام اسلام صورت می گیرد، بگرداند، چرا که آوریتم مداراگر بردباری اسلامی که همواره در تاریخ به اثبات رسیده است، اکنون در آغوش ربع قرن بیستم، بدان سبب دارد از چشم جهان نیان می افتد که تا ترسو سراسران شده ایم که حق اقلیتی از تندروهای اسلامی را کف دستشان بگذاریم. آیا هم اینک از دیوانگان خوشونتکار ترس برمان داشته است؟ آیا دیگر خیلی دیر شده است؟

هنگامی که اقلیتی از مسلمانان به نام اسلام خواستار آن می شوند که فی سرب مسلمانان - مثلاً - میلیونها قبطی مسیحی در مصر به سطح شهروندان درجه سه دوم تنزل یابند، چرا بر نمی آویسیم؟ چرا بر نمی آویسیم هنگامی که مسلمانان تندرو نشسته قدرت خواستار آن می شوند که شهادت مسیحیان در دادگاهها مورد قبول قرار نگیرد زیرا ظاهراً فقط مسلمانان را سنگوبانند؟

چه کسی فکرمی کرده که مصر بیشتر و ما تن به باج خواهی تندروهای مذهبی دهند و بهایان را به زندان افکنند زیرا اینان ظاهراً "از ایمان منحرف شده اند"؟ می دانم که بسیاری از مصریان چون من سراپایان به لریزه می افتد از اینکه در شهری در مصر علیا، در زوهاگ، مسجدی را به آتش کشیدند تا بهایان برای سوزاندن کلیساها و متازها های مسیحیان قبطی فراهم آید.

اگر توطئه گران در ارتش ما دینی به نام می افتادند، بهما زگی درنا حیه "شوریا" در شهر قاهره نیز با جمعای همانند روی می داد. بسیاری کسان چون من می دانند که سازمان های تندرو درنا حیه ها در مصر علیا که ادارات دولتی در آن قرار دارند، حتی کودکان را تحریک می کنند که در حین تظاهرات سرشار از زکینه، با بلندگو به کلیسای قبطی ناسزا بگویند. اگر چنین کسان می روزی به قدرت برسند، بر

اتفاق می افتد. ولی در جای چنین جمهوری اسلامی و از شخصی تعلین بوش و عبا به دوش، این سخن هرگز درست نمی آید. وقتی که جمهوری اسلامی دوباره صلاح در این ببیند که برای ارتشیان ما با بوش

در طول چند سال از سائهای عربستان سعودی هر روز با رانی از برنا مه های اسلامی یا برنا مه های که بیهوده اسلامی خوانده می شود، بر او بارید. سالها گذشت و من دوباره او را در مصر دیدم. عبا می سفید بردوش داشت و ریختی گذاشته بود. این دوست دبیرین من با هویت نو، می گفت می خواهد حتی در لباس بوشیدن نیز از سیا مبرا سلام تقلید کند. من نتوانستم او را قانع کنم که این واقعت پیش با افتاده را بپذیرد که بیا مبره رگز لباس اسلامی نبوشید، بلکه همان لباس سنتی مردم حجاز را به تن می کرد.

نه او و نه میلیونها مصری دیگر، هیچ کدام نمی توانند امروز به چنین بصیرتی دست یابند. لباسی که اسلامی خوانده می شود، برای آنان به همان اندازه همبست یا فته است که آیه های قرآن. متا سفانه راست است: مسلمانان بسیار نمی توانند اساس را از غیر اساس با آنچه به عنوان پیرا به اسلام بسته شده است تمیز دهند.

گناه این امر با دین ما نیست، بنا تندروها می است که دانسته - یا ندانسته - احکام اسلام را نادرست تعبیر می کنند. برای این تندروها که، خدا را شکر، هنوز در جامعه ما در اقلیت هستند، اسلام خود به خود به معنای حکومت اسلامی است. اینان هیچ پروا می از این تجربه تاریخی ندارند که حکومت مذهبی همواره حکومتی نا بردبار و مغالطه آزا دی است.

مسلمان عاقل و صاحب فکرمی دانند که تا شیر پذیرفتن از انقلاب بیشتر ستیز خمینی در حالی که دنیا دستخوش انقلاب کا بیوتری است، چه بیهوده است. و نکته دیگری را هم باید تذکر داد: آزادیهای اسلامی و آزادیهای مسیحی خامی وجود ندارد. آزادی بشر تقسیم پذیر است. اگر هم اکنون این حقیقت - حقیقتی را که با آن بزرگ شده ایم - به مددای بلند اعلام نکنیم و اگر با هم علیه تندروها و خشک

اندیشان مذهبی که انسان را غبار می شمرند بر نمی خیزیم، آنگاه ممکن است برآستی خیلی دیر شود. همه ما، که خود را مسلمانان معقول می نامیم، باید از وحدت ملی خود و از میراث فرهنگی خود در برابر تپا ول و تجاوز کوردلانی که با خشم برای برگرداندن دیروزی که گذشت مبارزه می کنند، دفاع کنیم.

برای رسیدن به این مقصود فقط یک راه وجود دارد: دین باید به جای برگردد که بدان تعلق دارد، مساجد جای واقعی دین است. بر فضای گفتگوی سیاسی ما باید عقل و منطق حکمروا با شده کوشاه فکری و تحکمی دینی. من خطاب به مسلمانان معقول فریاد می دارم: دل و جرات پیدا کنید، بلائی را که در برابر سرزمین ما نازل می شود، به ما میخوانید. با فروغلتیدن به گذشته تاریک مبارزه کنید.!

مخروف خود در بیست زهرا یک با رتوانست دندانهای زهری خود را پنهان کند، ولی کاری که وی آن روز با یک سخنرانی کرد، امروز با دهها سخنرانی و صدها ترفیع درجه نخواهد توانست.

دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۶۶

جمهوری اسلامی اعلام کرد پنجشنبه شب گذشته عملیات کربلای ۵ را در جبهه شمال غربی در منطقه میان شهرهای میوان و سردشت آغاز کرد و تلفات سنگینی بر نیروهای عراقی وارد آورد. این در حالی است که روزنامه کیهان چاپ تهران در ۲۶ فروردین ماه گذشته، خبر از عملیات کربلای ۵ داده بود.

به نوشته تاس ایمز، ولادیمیر پوتین روسی معاون وزارت خارجه شوروی در بازدید از ایستگاه فضایی سالیوت ۷ که مسکو و واشنگتن برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق اقدامهای مشترکی انجام خواهند داد، از جمله اعزام یک نیروی بین المللی صلح به مرزهای ایران و عراق و تحریم فروش جنگ افزار به طرفین جنگ.

شوروی و سوریه در بیانه مشترکی که دیروز در پایانه دیدار حافظ اسد ز مسکو انتشار یافت ضمن اشاره به توسعه همکاریهای نظامی بین دو کشور اعلام کردند که حل مناقشه خاورمیانه از طریق تشکیل یک کنفرانس بین المللی تا مالاختیار با شرکت کلیه طرفهای ذینفع میسر است.

عصر دیروز یک اتوموبیل حاوی مسوود منفجره در مقابل ساختمان اصلی شرکت نفت کویت در بندر مینا الاحمدی منفجر شد که خوشبختانه تلفات جانی به بار نیاورد. از سوی دیگر به گزارش خبرنگاری فرانسه به دنبال تیره شدن روابط تهران - کویت و در پی تصمیم دولت کویت مبنی بر اجازه کردن نفتکشهای خارجی، مقامات کویت به مردم آن کشور هشدار دادند که به تازگی سیاست نفتی نزدیک نشوند. هفته گذشته نیز مللی خا منهای در نماز جمعه تهران، کویت را تهدید کرد و اعلام داشت که تمامت سیاست نفتی کویت در تیررس جمهوری اسلامی قرار دارد.

سهشنبه ۸ اردیبهشت

جمهوری اسلامی اعلام کرد شب دوشنبه در مرحله دوم عملیات کربلای ۵ به حمله تازهای علیه عراق دست زد و ۲۵ کیلومتر در خاک عراق رخنه کرد و ۲۵ کیلومتر مربع از کردستان عراق را به اشغال درآورد. در این حال عراق اعلام داشت که تعرض جدید جمهوری اسلامی را دفع کرده است.

به نوشته روزنامه "دی ولت" دادستان شهر استردام، مسئولان کارخانه "موبدن شیمی" را به اتهام صدور مواد منفجره به تهران تحت تعقیب قرار داد. دیروز گروهی از مهاجرین افغانی در ایران، نظایرات فدشوری برپا کردند و با شعارهایی به نفع خمینی و انقلاب اسلامی و فریاد مرگ پرشوری در تهران به راهپیمایی پرداختند و شعار "مرگ برظا هوشاه" با زگشت مجددی را به افغانستان شوطه شرق و غرب دانستند.

به نوشته "لوما تن"، روز جمعه گذشته گروهی مسلح به محل سکونت کارکنان افغانستان در تهران حمله کردند که به شیراندازی میان مهاجران و مسلمانان حفاظت کارکنان افغانستان منجر شد. دیروز وزارت خارجه افغانستان از رژیم

## دروغتهای گه گشت

از ۷ تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۶

شنبه ۱۲ اردیبهشت

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، دیروزی بیانهای تلاشهای اخیر شوروی را برای ترغیب سازمان ملل به منظور پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق بشدت مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد که درخواست شوروی برای پایان دادن فوری به جنگ بدون محکوم کردن متجاوز، به معنای تأیید جنایات جنگی عراق است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه دانشگاه تهران شوروی را مورد انتقاد قرار داد و گفت اگر صلح خوب است شما چرا با هیتر صلح نکردید؟

عراق اعلام کرد که سرگرم جمع یک حمله جمهوری اسلامی را در جبهه شمالی در هم شکست و تلفات سنگینی بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آورد. در این حال جمهوری اسلامی ادعا کرد طی سلسله عملیات کربلای ۵، ۲۵ کیلومتر در خاک عراق پیش رفته و ۳۰۰ کیلومتر از خاک عراق را اشغال کرده است.

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت

هفته نامه بزور روزنامه نوشت بیانی را برت مک فارلین و هاشمی رفسنجانی طی دیدار آن دو در تهران توافق شد که جمهوری اسلامی اما می تواند سیاه و خاورمیانه را که از طریق "ویلیم باکلی" یکی از گروههای آمریکایی در بیروت و یکی از "موران برجسته" سیا بدست آورده بود، نشان ندهد و در مقابل اطلاعات نظامی دربار عراق از آمریکا دریافت کند. به نوشته ابزور، این ملاقات در هتل استقلال تهران صورت گرفت و به حدی سری بود که حتی سرهنگ نورث نیز در آن شرکت نداشت.

عراق اعلام کرد طی ۲۴ ساعت گذشته با وارد کردن تلفات سنگینی بر نیروهای جمهوری اسلامی، آنها جم تا زه رژیم تهران را در جبهه شمالی خنثی کرده است. به گفته عراق نیروهای جمهوری اسلامی طی ۲۴ ساعت گذشته در شرق بصره نیز دست به یک تعرض تازه زدند که توسط نیروهای عراقی به عقب رانده شد.

دوشنبه ۱۴ اردیبهشت

واشنگتن بست به نقل از نماینده اسرائیلی و بویژه از رابرت ویزیر مشاور دولت اسرائیل نوشت که ملک حسین پادشاه اردن، هفته گذشته موفق شد حافظ اسد و حسین را در یک ملاقات پنهانی در پایگاه شمال اردن بر سر میز مذاکره بنشاند. این ملاقات پس از درنگ پس از زگشت حافظ اسد ز مسکو صورت گرفت.

سهشنبه ۱۵ اردیبهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه آن کشور در این هفته از بغداد دو کشور های سورای

تهران خواست به تعهدات خود برای حفظ جان ماء موران سیاسی احترام بگذارد و عادلان این حمله را مجازات کند.

با مادام روزیک سخنگوی دولت استرالیا اعلام کرد که جمهوری اسلامی در پی بخش یک برتا مدفکا هی تلویزیونی در استرالیا که روح الله خمینی در آن مورد تمسخر قرار گرفت، دو دیپلمات استرالیایی را از تهران اخراج کرد.

چهارشنبه ۹ اردیبهشت

تهران اعلام کرد که هواپیما های عراقی صبح دیروز شهرک "شوی" را در ده کیلومتری شمال بانه بمباران کردند و ۲۰ کشته و ۲۰ زخمی بجای گذاشتند.

جمهوری اسلامی بدون هیچ توضیحی کشیش "کریستیان لیدمان" رهبر مذهبی جامعه پروتستان های آلمانی زبان مقیم ایران را از کشور اخراج کرد. به گفته خا نواده این کشیش، این اقدام، بر اساس سیاست غیر رسمی جمهوری اسلامی مبنی بر اخراج روحانیان خارجی صورت گرفته است.

برای اولین بار بعد از زوری کار آمدن رژیم اسلامی، ده تن از افسران ارتش ایران ترفیع درجه گرفتند. سر تیسب تا سعلی ظهیر نژاد نما ینده خمینی در شورای عالی دفاع به درجه سرلشکری و سرهنگ علی صیا دشیرازی دیگر نما ینده خمینی در شورای عالی دفاع به همسراه فرماندهان سه نیرو و سرهنگ محمد حسین جلالی وزیر دفاع به درجه سر تیسپی ارتقاء یافتند.

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت

هواپیما های عراقی ساعت ۱۰ با مباد دیروزیک فروند کشتی پانامایی را که در اجاره جمهوری اسلامی بود در خلیج فارس هدف قرار دادند.

حزب الله کویت وابسته به جمهوری اسلامی طی بیانه ای دولت کویت را تهدید کرد که در صورت افزایش سوج با زدا ئت مسلمانان افراطی در کویت به نبرد مسلحانه علیه حکومت کویت دست خواهد زد.

جمعه ۱۱ اردیبهشت

به گزارش رادایو مسکو، آندره گرومیکو صد رهیت رئیس شوروی دیروز در دیداری با هیئت اتحادیه عرب اظهار داشت شوروی در راه قطع جنگ جمهوری اسلامی و عراق بی درنگ اقدام می کند.

هفته نامه اشراع چاپ بیروت نوشت محمد خا تمی یک کارمند سفارت جمهوری اسلامی در بیروت به منظور مبادله با "تری ویت" ر بوده شد. سفارت جمهوری اسلامی وابستگی این شخص را به سفارت تکذیب کرد. بر اساس اطلاعات بدست آمده وی عضو سیا های سازمان بلند پایا منیتی حزب الله لبنان بوده است.

همکاری خلیج فارس خواهد شد. وی دلایل فروش مخفیانه سلاح آمریکا را به جمهوری اسلامی برای رهبران این کشورها توضیح خواهد داد.

روزنامه کویتی القیس به نقل از مقامات بلندیای عربستان تأیید کرد که صد ام حسین حافظ اسد، با حضور ملک حسین و ولیعهد عربستان سعودی در روزهای ۷ و ۸ اردیبهشت در منطقه الجزیر در اردن بطور محرمانه با یکدیگر ملاقات کردند.

چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت

رادوی "فرانس انتر" نیز صبح امروز با استناد به اطلاعات منابع موثق خبر ملاقات صد ام حسین و حافظ اسد را تأیید کرد. خبرنگاری رسمی لیبی نیز ضمن تأیید این خبر، نزدیکی مناسبات عراق و سوریه را تبریک گفت.

دیروز در واشنگتن رسماً اعلام شد که مقامات ثبت نفت کشتهای کویتی در آمریکا به منظور درآمان ماندن آنها از حملات ایران، فراهم شده است.

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت

میر حسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، دیروز به شدت کویت را تهدید کرد و اعلام داشت که قرار گرفتن کشتیهای کویتی در بنادر آنها از سبب پذیرایی این کشور نمی تواند.

گاردین نوشت: سپاه پاسداران از این پس از جزیره ای واقع در شمال خلیج فارس به عنوان پایگاه حمله به نفت کشتهای عا زم کویت استفاده میکند.

جمعه ۱۸ اردیبهشت

بدنبال دیدار هیئت اتحادیه عرب با جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا، چارلز ردمن سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد ایالات متحده به طور صولی موافق اجرای تدا بمرقتنی علیه هر یک از طرفین جنگ است که با شورای امنیت سازمان ملل به منظور خاتمه دادن به جنگ همکاری کند.

شنبه ۱۹ اردیبهشت

تاس خبرنگاری رسمی شوروی تأیید کرد که ظهر پنجشنبه یک کشتی با ۶ هزار تنی روسی در خلیج فارس از سوی کشتیهای ناشناس مورد حمله موشکی قرار گرفت و آسیب دید. تاس در گزارش دیگری از نیویورک به نقل از یک خبرنگاری آمریکایی نوشت که ناوچه های جمهوری اسلامی کشتی روسی را هدف قرار دادند.

سید علی خا منهای در نماز جمعه دیروز شوروی را مورد حمله قرار داد و دوسران آن کشور را به جای نبداری از عراق متهم کرد.

خا منهای گفت: زمان مذاران شوروی باید بدانند که ما هیچگونه حرف گردن کلفتی از هیچ ابر قدرتی نمی پذیریم و حرف هر گردن کلفتی را بخودش برخوا هم گرداند. خبرنگاری فرانسه به نقل از مقامات آمریکا طی نوشت: بر اساس تصمیمات دادگاه لاهه ممکن است آمریکا هفته آینده ۴۵۳ میلیون دلار از پولهای بلوکه شده ایران را به جمهوری اسلامی بازگرداند.

## در دو هفته‌ای که گذشت

بقیه از صفحه ۱۰

یکشنبه ۱۹ اردیبهشت

- \* با اعلام حمله جمهوری اسلامی به کشتی بازرگانی روسی، اتحادیه مسلمانان زاین اعلام کرد که با مسانیت کشتی ها، از رفتن آنها به دریای خزر جلوگیری خواهد کرد. از سوی دیگر خبرگزاری فارس، حمله به کشتی بازرگانی روسی را یک راهزنی دریایی لقب داد.
- \* تاسد سرومقامات جمهوری اسلامی بویژه هاشمی رفسنجانی را به تحریک سیاست خارجی شوروی در خیال جنگ جمهوری اسلامی و عراق متهم کرد.

- \* به گزارش خبرگزاری فرانسه، باوایاز عضو شورای مرکزی الفتح، دیروز در کنفرانس سازمان دولت جین دست به تحقیق جدی زده است تا دریا بدایا کشورنا لشی جنگ افزارهای ساخت چین به جمهوری اسلامی فروخته است یا خیر و نام این کشور چیست.

- \* ریچاردمورفی معاون وزارت خارجه آمریکا که منقول دیدار از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است، دیروز با وزیر خارجه سلطان بنین عیسان به تفصیل درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفتگو کرد.

- \* هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه مماندی تایمز سعی کرد

مای خود را از بحال ایران کینت کنار کند و نشان دهد که طرف مذاکره با هیئت امریکائی نبوده است. ساندی تا سمر سویت: تلاش هاشمی رفسنجانی برای توجیه نفس خود در این رسوائی، حتی بی‌بویان خودی را نیز قانع نکرده است. تنها مستبانی خصمی وی را از حمله امراطیون مذهبی در ایران داشته است.

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت

- \* دیروز یک سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی موضع گیری آمریکا را در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق مورد حمله قرار داد و به آمریکا هشدار داد که از هرگونه رویه خصمانه علیه جمهوری اسلامی بپرهیزد. آمریکا بنجشنه گذشته اعلام کرده بود که به طور اصولی موافق انتخاب ندا بیرمقنضی علیه هر یک از طرفین جنگ جمهوری اسلامی و عراق است که به تلاشهای ملج شورای امنیت بی توجهی کند.

- \* ریچاردمورفی عمردیروز وارد عراق شد. وی هنگام ورود به بغداد اعلام کرد که به ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کوشش های مستمری دست میزند تا طرفین را بر سر میز مذاکره بنشاند.

## احترام به قانون

### میراث گرانبهای مصدق

بقیه از صفحه ۴

اواز لژی فوق همه آرزوهای خود را است. بگمان او که "یقین تمام عیار است اگر قانون مبتنی بر عدالت حکومت کند، ظلم نخواهد ماند، تبعیض روی نخواهد نمود، زورمند متجاوزان زبانی در خواست مدوحتی پایه های ستم استعما ری در هم شکسته خواهد شد. آری مصدق مرد قانون بود، و با لایحه از آن، تبلور و تجسم قانون بود. مولودی، مخصوصاً در پایان دوره ای زمانه ای او پیش آمد که می توانست با قدرت و قدرتی که بتا بید ملت رسیده بود، توطئه گر را خرد کند. بعضی ای برادر کرده اند که نقش کا رمصدق در این بود که چنین نگردد. ولی مصدق، با آن باورها و با آن اعتقاد محکم به "اصل ها" و "اصالت ها"، مردی نبود که مایه های درس خود را زیر پا بگذارد و طرحی بریزد و رسمی بسازد که به روزگار ان، بهانه تها و زوتعددی شود: "مصدق هم چنین کرد و چنان خواست". با این حساب مصدق فراتر از یک پیکارگر عدالت و استقلال و آزادی، یک آموزگار و یک هادی، یک مرشد بود.

مصدق جز به اصول دموکراسی: با هیچ آرمان و ایدئولوژی نه دشمن بود و نه

## هشتم ده، سالروز سقوط رایش سوم

### رویس عبرتی

#### برای تبهکاران

از آن روزها که هیتلر در برنا هکاهنی خود کشتی کرد، از آن روزها که دریا سالار دنیاستن قرار داد تسلیم بی قید و شرط آلمان را امضا کرد، اینک چهل و دو سال می گذرد، رایش سوم، جیزی همانند حکومت خدا بر خاک، که می بایست هزار سال بپاید، جز دو زده سال طول نکشد، هیتلر، بنیادگذار آن که مقاصد را تنها عرش اعلا، آنجا که خداوند بر تخت پادشاهی نشسته است، برمی کشیدند، در سوئکر، در برنا هکاه خود تنها بود. از آن هدفهای بزرگی که در روزهای آشفته اش می دید، دیگر هیچ در سر نداشت: تنها یک هدف ملموس در دسترس داشت: "جمعیت" خودش، تنها یک وسیله کوچک برای دستیابی به این هدف در مشتش بود: هفت تیری کوچک که سرانجام با دستهای که می لرزید، ماشه آن را چکاند.

آغاز انجام هیتلر و پیدای بیگانه در تاریخ نبود، چندما پیش از آن هم پیمان او موسولینی، به مرگی که هیچ درخور نام آوران نبود، مرد: زبون و در مانده به وسیله چریکهای نهضت مقاومت ایستاد و آری بیخته شد.

پس از شکست آلمان، دستگیری و محاکمه کسانی که در تبهکاری رایشهای آن رژیم شرکت داشتند آغاز شد: برای نخستین بار در دادگاه نورنبرگ، جنايتکاران یک جنگ محاکمه می شدند، و این حکایت از آن داشت که جنگ در مناسبات بین المللی مکانی یافته است که تاکنون نداشت، تا بلشون هم اروپا و بخشی از خارج اروپا را به خاک و خون کشید، ولی او را پس از شکست، فقط به تبعید فرستادند.

سازبان جنگ اول جهانی نیز سز محاکمه ای در کار نشود، امیرا توریها به با درفت، لیکن کسی را به عنوان تبهکار جنگی محاکمه نکردند، با آن که غالبی وجود داشت و منلوبی.

در خورتا، مل است اینک برای نخستین بار در تاریخ، جنگ دوم جهانی به عنوان جنگی تبهکارانه قلمداد شد، چرا؟ یک پاسخ ممکن این است که برای نخستین بار یک رهبری یک پیشوا برای جهانگیر کردن یک ایدئولوژی، لشکر کشی نظامی را به خاک دیگران آغاز کرد، او برتری جهانی نژاد آریا را می خواست و در این رهگذر همه نژادهای دیگر را به درجه ای پایین تر از ما ملت سوق می داد. می گفت: با تسلط نژاد آریا بر جهان، بهشتی برپا

خواهد شد که بشریت در آن دست کم هزار سال به خوشبختی خواهد زیست. ولی از آن بهشت هزار ساله جز دوزخی ۱۲ ساله نصیب بشریت نشد.

انسان امروز نمی تواند در برابر آن روزگار آن هدفها تا مل کند و به پیاد رژیم نیفتد که امروز بر ایران حاکم است. در این رژیم نیز پیشوا شی وجود دارد و ایدئولوژی که داده می باشد جفا نگیر شدن دارد، اسلام، البته از نوع شیعی آن، چنان که خمینی روایت می کند، می خواهد همیشه کفر را در شرق و غرب بر کند و بشریت را در زیر یک سرچم متحد گرداند.

آیا تاریخ تکرار شده است؟ آری، اما به روایت معروف یک باره عنوان تراژدی و یک باره عنوان فکاهه، هیتلر ایدئولوژی خود را از بخش های از فلسفه و تاریخ آلمان گرفت، سلاحها پیش را خودش می ساخت، جنگ ویرانگر او از اقتصاد جنگی خودش تغذیه می کرد.

ولی ایدئولوژی خمینی نه تنها شامل معینی ندارد، بلکه عناصر ریستی در آن آنقدر زیاد است که کمتر نشانی از تاریخ و فلسفه ایرانی می توان در آن یافت، در جنگی که او بر راه انداخته است، فقط بول و فرادش را برانسان می دهند، سلاحهای گرانقیمت آن از همه جای دیگر

جهان می آید مگر جهان اسلام، با این همه تاریخ بدین شکل تکرار خواهد شد که بر رژیم خمینی همان خواهد رفت که بر رژیم هیتلر رفت. خمینی، اگر دین به او اجازه می داد، حتما "تاکنون خودکشی کرده بود، او اگر چه خودکشی نکرده است، ولی ایران را به سوی یک خودکشی ملی رانده است، تمامی منابع انسانی و مالی کشور در راه جنگی دودمی شود و از بین می رود که مکان پیروزی در آن نیست.

آری، از یک لحاظ دیگر نیز تاریخ تکرار خواهد شد: امروز، پس از گذشت چهل و دو سال، هنوز شرکای جرم رژیم هیتلر از گوشه و کنار جهان پیدا می کنند و به جنگال عدالت می سیرند، تبهکاری جنگی مشمول سرور زمان نیست، این را تبهکاران می دانند، از اینرو می کوشند هر چه کمتر خود را نشان دهند و با نامهای عوضی هیتلی دیگر برای خود دست و پا کرده اند.

شریکان جرم رژیم تبهکار خمینی در سر نوشتی که بر رژیم نازی و همکاران طراز اول آن رفت، بیگمان آینه خود را می بینند. آنان نیز پس از سرنگون شدن این رژیم، یا به جنگال عدالت خواهند افتاد و یا در گوشه ای نا پدید خواهند شد، ولی جرم انسان نرزمشمول امروزان نخواهد شد.

### بقیه از صفحه ۹ ارتش ملی ایران فریب جلادان را نمی خورد

جناحهای کونا کون رژیم در گرفتند است، برخی می کوشند برای ارتش را به میان بکشند رتن برای آینده ایران البته هدفی دارد، ولی این هدف فراسوی مبارزه قدرتی است که میان آخوندها در گرفته است. قسطه دادن دعوی اینان نیز تا بدبخشی از وظیفه فردای نیروهای مسلح باشد، ولی نیروهای مسلح به سود هیچیک از جناحها وارد نبرد قدرت نخواهند شد.

ارتش در زندگی سیاسی امروز ایران نیز وزنه ای شده است که آن را می توان به کناری نهاد و به یاد داشت که از این برده، با این هم رژیم دست اندر کار آن است که خود را از ارتش خلاص کند، وگرنه در ملی نداشت کسی از با زداست احمدکاشانی، وزیر اطلاعات رژیم، رسپی، اعلام کند که او (یعنی کاشانی) در میان رنسان اعلامیه محس می کرد و عمدتاً کسور دن آشوب داشت. در جنگ قدرتی که بین

بقیه از صفحه ۱

بعدها زحمت قبول، زبیر مردی که قتل عام و انهدام نیشا بورا دیده بود رسیدند در آنجا چه گذشت؟ گفت آمدند و کشتند و سوختند و پیران کردند و رفتند.

در باره حکومت خمینی هم چیزی جز این نمیتوان گفت که مثل شاه پهلوی از عساکر دوزخ جهنم، مملکتی را به خاک و خون کشید، مردم سفله را بر ملتی نجیب مسلط کرد.

خاندانها را از هم جدا کرد و با آبرو را به گدایی واداشت. گدایی کردن سربازها را با یکبار در جریان اشغال ایران به وسیله قوای متفقین دیده بودیم. وقتی در شهریور ۱۳۲۰ روس و انگلیس بخاک ایران سرازیر شدند و قسمتی از مناطق شمالی و جنوبی و غربی ایران را اشغال کردند سربازانی که با دگانها پیشان در مقابل قوای مهاجم سقوط کرده بود گرسنه و تشنه بطرف تهران سرازیر شدند ولی در تهران هم با شکر رفتن رضا شاه و آمدن متفقین آثار مصیبت با جنگ و اغتشاش و از هم جدا شدن سربازان آداری و سیاسی ظاهر شده بود. در نتیجه تعدادی از سربازان ایرانی برای قوت لایموت معطل مانده بودند و در حالیکه همان لباس سربازی را بپوشیدند تا ششگانه را بکشند و گدایی میکردند.

دیدن این منظره بحدی برای ایرانیان غم انگیز بود، بحدی نگران دهنده بود که ممکن نبود کسی ببیند و او شگفتی جانی نشود. ولی خوشبختانه چندین طول نکشید که علی رغم دست تنگی، علی رغم آنکه جنگ بود، قحطی بود، انواع مشکلات داخلی و خارجی رویهم انباشته بودند دولت توانست سروسامانی به کار ارتش بدهد و سربازان سرگردان و گرسنه را از کوجه و خیابان جمع آوری کند و دیگر کسی از آن منظره های شرم آور خارج نشود دید. هیچ ایرانی فکرت نمی کرد ارتش که بعدا به آن حشمت و شوکت رسید یکبار دیگر به

گزارش نظامی دشمنان

محبیتی بدتر از آنچه در جنگ دوم جهانی آموخته بودیم را آید و با زسربازان ایرانی به گدایی بیفتد.

اما این شامت سرتوشت را امروز دوباره تجربه می کنیم. وقایعی که برای ایران گذشت ثابت کرد توفان بلا همیشه در کمین ملت ها ست و به محض آنکه فرصتی بیاید آنها را غافلگیر میکنند و روز روشنشان را به شب تیره مبدل میسازد.

موردی که شهرداری اصفهان به آنها برخورد کرده و به نیروی زمینی گزارش کرده، استثنائی نیست. در همه جا بازتشیگان و حتی شاهان ارتش چنین وضع اسفناکی دارند. در ارتش فقط آن گروه از افراد حقیر شخصی که تنگ سر سپردگی به رژیم موجود را بر خود پذیرفته اند و فراموش کرده اند که این رژیم دستش تا مرفق به خون ارتشیان آلوده است و با ارتش دشمنی آستی ناپذیر دارد، و سایر رزقشان برقرار است، بقیه ارتشیان، چه شاهان، چه بازرگانان، چه بازرگانان و وضعیت بسری برسد. حقوقی که به آنها می دهند در مقابل هزینه های روز افزون زندگی، کفاف حداقل احتیاجاتشان را نمی کند. تا زنگرتنها را در همین شرایط نگهداشته اند و همین حقوق را به آنها می دهند، زحمت نیست. چون جنگی درگیر است و به نظر میان احتیاج دارند با آنها معاشرت می کنند و الا اگر جنگ نبود و احتیاج نداشتند یک روز هم وجود ارتش را تحمل نمی کردند.

ارتشیان که صرفاً "بر حسب تکلیف ملی در ارتش مانده اند و خدمات صغیری و حرفه ای خودشان را ادا می کنند بی آنکه الزاماً"

به رژیم موجود سرسپرده باشند مثل گناهکارانی که بقیه ضامنت آزاد شده با شند و روز شب تحت کنترل اند. رژیم یک لحظه از آنها غافل نمیشود. رفتارشان، گفتارشان، آمدورفتشان پیوسته به وسیله دستگاه مخوف پلیسی و سازمان های موسوم به "سیاسی - ایدئولوژیک" زیر ذره بین قرار دارد و به محض آنکه سوئیچی به آنان بپزند یا حتی احساس کنند که دیگر به وجودشان احتیاج ندارد رندجایشان در گوشه زندان خواهد بود.

ارتشیان، مثل گروه های سیاسی و اقلیت های مذهبی تشکیلاتی ندارند و شرح درگیری دائمی آنها را با رژیم برای اطلاع جهان نیاید منتشر کنند. اگر چنین اطلاعی انتشاء می یافت آنوقت همه می فهمیدند نظامیانی که هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی بسر میبرند تعدادشان کم از زندانیان سیاسی و مذهبی نیست.

اما آن دسته از ارتشیان ایران که جانشان را از جنگ دژخیمان نجات داده و با تحمل انواع عقوبات بخارج گریخته اند، وضعیتشان حتی از آنها که در داخل مانده اند سفارتر است. افراد جوان ارتش ایران که بالاترین مراحل آموزشی را گذرانده اند و هر کدام در فن خودشان کارشناسی محبوب میشوند یکی در دنیا رغبت تا کسی میراند. یکی ناگردی بقال شده است. یکی در پمپ بنزین شیشه شومبیل ها را میسوزد و یکی دیگر در هتل پیشخدمتی میکند.

سیاسی از نظامیان ایران، حتی همین کارهای ساده هم گیرشان نمی آید و دیگر بنیه شان برای با بری در بنساز و

مقاومت و مبارزه نهضت مقاومت ملی روبرو خواهد شد. البته این موضوع برای استعمارگران که میخواهند از وجود آخوند در حکومت استغاده کنند قابل نبود. بهرحال فشار در چند زمینه بر ما وارد می آمد: از جمله نزدیکی به آخوندهای معتدل که همانطور که گفتیم برای ما به هیچوجه قابل قبول نبود. دیگر مسئله موضع ما نسبت به وارث تاج و تخت ایران بود که من حرفی را که همیشه زده ام تکرار کردم. من نسبت به ایشان کمال احترام را دارم ولی آنچه برایم قابل از هر چیزی مطرح است احترام به قانون و علی الخصوص قانون اساسی است. ایشان نمیتوانند بگویند من با ستاند قانون اساسی وارث تاج و تخت مملکت هستم ولی فعلاً باید اجرای قانون اساسی معلق بماند.

اما اینکه بعضی ها ایراد میکنند که چرا در ایران فعالیت نمی کنید، باید بگویم این ایراد وارد نیست. ما با همه اختناق و سفاکی رژیم مشغول فعالیت هستیم و

پیشخدمتی در هتل ها و شیشه شویی و ظرفشویی مسا عد نیست. آنها با بدنشان بخور و نمیرشان را با از محل اعانات شهرداری تحصیل کنند و با از صندوق صدقات کلیسا. بزبان دیگر، آنها هم در خارج به گدایی افتاده اند.

مگر اینها چه کرده اند؟ چه جرم و جناحیتی مرتکب شده اند؟ کجا را چا پیده اند؟

هیچ! اینها جرمان فقط اینست که به ایران عشق میورزیده اند و "وطن" برایشان مفهومی بالاتر از همه مفاهیم است. ارتش در جریان انقلاب و بعد از انقلاب، نخستین سازمانی بود که هدف انتقامجویی رژیم جدید را گرفت و بنیاد آن را می خواستند بکنند.

چرا؟

فقط بدلیل اینکه ارتش مظهر ناسیونالیسم ایرانی بود و اگر بدست چندی از امیران سازگارشان، زایشست خنجر خورده بود، اگر فرصتی را که می خواست و می جست بدست می آورد تنهها سازمانی نبود که میتوانست ایران را نجات بدهد.

سرگردان رژیم آخوندی آن روزها ارتش میترسیدند. امروز هم از ارتش میترسند. آنها هرگز ارتش را نمی بخشند و هرگز به ارتشیان اعتماد نمی کنند. بهارتشیان است که آنها نیز هرگز با قوم ضد ایرانی را نبختند و بدو یک لحظه به آنها اعتماد نکنند.

تلفن خبری  
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن  
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

ایران حاضر به مصالحه نیستیم، آنوقت رویه خود را تغییر خواهند داد. این گزارش دکتر بختیار از طرف اعضاء شورا مورد بحث قرار گرفت و در پایان شورا تائبید کرد که رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در راه نیل به هدف های نهضت، ملاقات و مذاکره با هر دولت و مقامی را که مصلحت ببیند، تعقیب نماید. در مرحله بعد آقای احمد میرفندرسکی در باره تحولات بین المللی: مسئله خلع سلاح و موضوع کنفرانس بین المللی حل مسئله خاورمیانه، توضیحاتی داد.

فصل بعدی دستور جلسه طرح مسائل درون مرزی بود که از طرف مسئول امور درون مرزی، با توجه به مسائل حفاظتی و امنیتی، گزارش کلیاتی به شورا داده شد.

جلسه شورا، پس از بحث آزاد، که آخرین قسمت دستور جلسه بود، در ساعت ۱۹ پایان یافت.

نشانی:  
QYAM IRAN  
C. O. C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد